

## قرآن «خراسان، دختر نیشابور» با ترجمه فارسی از قرن پنجم هجری:

بررسی نسخه ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دیگر پاره‌های آن  
در کتابخانه آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی

### مرتضی کریمی‌نیا

### چکیده

این مقاله به معرفی و بررسی قرآنی کهن از قرن پنجم هجری می‌پردازد که در اوایل قرن ششم هجری در تملک دختری به نام خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم قرار داشته است. تاکنون ۱۲ جزء مختلف از این قرآن در کتابخانه‌های مختلف در ایران و جهان یافت شده است. نام مالک نسخه در آغاز جزء اول این قرآن همراه با نسب وی تا امام علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر شده است و نشان می‌دهد اجداد وی از علویان طبرستان بوده‌اند، اما جد پدر وی یک سده قبل از کتابت نسخه به نیشابور مهاجرت کرده است. این قرآن در ۳۰ پاره مجزا همراه با ترجمه فارسی با خط نسخ کهن و احتمالاً در نیشابور (محل زندگی خراسان بنت ابی القاسم) کتابت شده است. متن قرآن به قرائتی مرکب از کِسائی، ابن عامر، و ابوعمر و نوشته شده است. ترجمه فارسی آیات با آنکه متأثر از سبک و واژگان ترجمه تفسیر طبری است، اما دارای اختصاصات املائی، واژگانی و لهجه‌ای مخصوص به خود است. در پایان مقاله، متن کامل ترجمه فارسی یک جزء از این قرآن (نسخه ش ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) بازنویسی و بررسی شده است.

نسخه قرآنی ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، حاوی تنها یک جزء از قرآن کریم (جزء چهاردهم) است. این نسخه بخشی از قرآنی ۳۰ پاره بوده است که اکنون برخی پاره‌های دیگر آن را در کتابخانه‌های دیگر می‌شناسیم. با جستجوهایی که انجام یافته تاکنون، مجموعاً ۱۲ پاره این قرآن کهن یافت شده که باید تمامی آن‌ها را در اصل متعلق به

قرآن واحدی بدانیم: <sup>۱</sup> هفت پاره آن در کتابخانه آستان قدس رضوی (به شماره‌های ۲۷۵۲، ۲۷۵۳، ۲۷۵۴، ۲۷۵۵، ۲۷۵۶ حاوی جزء‌های اول، سیزدهم، پانزدهم، بیست و دوم، بیست و ششم، و شماره‌های ۴۶۵۰ و ۴۶۵۱ حاوی جزء نوزدهم و بیستم قرآن کریم)، یک پاره در کتابخانه مجلس (به شماره ۲۰۰۲، حاوی جزء پنجم قرآن کریم)، دو پاره دیگر در همان کتابخانه (یکجا در یک نسخه به شماره ۲۰۰۳، حاوی بخش‌هایی از دو جزء بیست و چهارم و بیست و هشتم) است و یک پاره دیگر (۵۲ برگ؛ حاوی جزء شانزدهم قرآن) به تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱ در حراج ساتبیز لندن به فروش رسیده است. احتمال وجود و یافته شدن دیگر پاره‌های این قرآن در سایر کتابخانه‌های ایران و جهان منتفی نیست. فهرست اجزای یافت شده از این قرآن ۳۰ پاره و مشخصات هر جزء، در جدول زیر آمده است:

جزء	محل کتابخانه	شماره نسخه	تعداد برگ	سوره‌ها و آیات
جزء ۱	آستان قدس رضوی	۲۷۵۲	۴۱	فاتحه - بقره، ۱۳۶
جزء ۱۳	آستان قدس رضوی	۲۷۵۳	۳۹	یوسف، ۷۶ - ابراهیم، ۵۲
جزء ۱۵	آستان قدس رضوی	۲۷۵۴	۴۸	اسراء، ۱۹ - کهف، ۷۴
جزء ۲۲	آستان قدس رضوی	۲۷۵۵	۴۹	احزاب، ۳۲ - یس، ۲۱
جزء ۲۶	آستان قدس رضوی	۲۷۵۶	۳۲	محمد، ۱۴ - ذاریات، ۳۱
جزء ۱۹	آستان قدس رضوی	۴۶۵۰	۵۲	فرقان، ۲۳ - نمل، ۵۶
جزء ۲۰	آستان قدس رضوی	۴۶۵۱	۴۹	نمل، ۵۷ - عنکبوت، ۴۵
جزء ۵	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۲	۴۸	نساء، ۲۸ - نساء، ۱۴۶
جزء ۲۵	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۳	۱۵۸ص	فصلت، ۴۶ - جاثیه، ۵*
جزء ۲۸	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۳	۱۵۸ص	مجادله، ۱۴ - تحریم، ۱۲
جزء ۱۴	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۲۱۵۶	۵۴	حجر، ۱ - نحل، ۱۲۸
جزء ۱۶	حراج ساتبیز لندن (۱۸ اکتبر ۲۰۰۱)	کالای ش ۲۴	۵۲	کهف، ۷۵ - طه، ۱۳۵

نسخه حاضر (به شماره ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) به خط نسخ کهن در کاغذ سمرقندی در هر صفحه ۵ سطر کتابت شده و ترجمه فارسی با حروف ریزتر به

۱. برای تصاویری از اجزا و پاره‌های مختلف این قرآن در کتابخانه‌های مختلف، نک. انتهای مقاله حاضر.

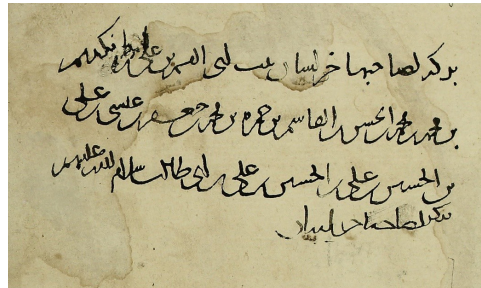
\*. نسخه ۲۰۰۳ در مجلس شورای اسلامی در واقع حاصل کنارهم نهادن ۲ جزء از این قرآن است. از آغاز تا ص ۷۹، حاوی جزء ۲۵ قرآن کریم و از ص ۸۰ تا ۱۵۸، حاوی جزء ۲۸ قرآن کریم است. انتهای جزء ۲۵ و ابتدای جزء ۲۸ در این نسخه مفقود است.

صورت میان سطری نوشته شده است.<sup>۱</sup> این ترجمه فارسی را از جهات مختلف می‌توان کهن به‌شمار آورد. دانشمندان محترم، آقایان محمد آصف فکرت و محمد جعفر یاحقی، برخی پاره‌های متعلق به این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی را متعلق به قرن پنجم هجری دانسته‌اند<sup>۲</sup> که دور از واقع نمی‌نماید.<sup>۳</sup> از آنجا که این قرآن و ترجمه فارسی آن، تاکنون مورد توجه و بررسی تفصیلی قرار نگرفته است، در این مقاله، می‌کوشم علاوه بر معرفی برخی از جوانب ادبی و زبانی این متن فارسی کهن، شواهدی از تعلق نسخه فوق به قرن پنجم هجری را نشان دهم، و به بازنویسی متن ترجمه فارسی این جزء قرآن (جزء چهاردهم از نسخه ۲۱۵۶ از کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، و تحلیل آن بپردازم.

### قرآن خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم

جستجو در اجزای پراکنده و یافت شده از این قرآن ۳۰ پاره در کتابخانه‌های مختلف، سرنخی در خصوص کاتب و تاریخ دقیق کتابت آن به دست نمی‌دهد. تنها یادداشتی که ما را به نکاتی در باب سرگذشت این قرآن راهنمایی می‌کند، در ابتدای جزوه قرآنی ش ۲۷۵۲ در آستان قدس رضوی آمده است. در ابتدای جزء اول این قرآن (جزوه ۲۷۵۲) آمده است:

«برکة لصاحبها خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد بن الحسن بن القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب سلام الله علیهم. برکة لصاحبها خراسان»



۱. شادروان محمد تقی دانش‌پژوه در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۹، ص ۸۵۰) توصیف مختصری از این نسخه چنین داده‌اند: «نسخه از سوره حجر است تا سوره «اتی امرالله»؛ خط: نسخ کهن، کاتب: بدون کاتب، تا: بی‌تا؛ نسخ کهن آمیخته با کوفی، اعرابها نقطه بشنگرف و لاجورد و سبز و آبی، سر سوره‌ها بزر و مشکی، نشانه اجزا بزر و لاجورد، بالای دو صفحه آغاز بزر آراسته؛ کاغذ: سمرقندی، جلد: تیماج تریاکی زرکوب مقوایی درون سرخ زرکوب، تعداد صفحات: ۵۴ برگ، ۵ س ۱۰×۱۳، اندازه: ۱۷\*۲۱ سم.»

۲. محمد آصف فکرت، فهرست نسخ خطی قرآنی مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۲-۲۵؛ نیز نک. محمد جعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، صفحات سی و چهار - سی و پنج و چهل - چهل و یک.  
۳. در کاتالوگ اشیاء و اوراق فروخته شده در حراج ساتبیز لندن (۱۸ اکتبر ۲۰۰۱)، جزء شانزدهم این قرآن (کالای ش ۲۴ در حراج مذکور) نیز متعلق به حوالی سال ۱۱۰۰ میلادی (معادل با اواخر قرن پنجم هجری قمری) دانسته شده است. نک.:

Sotheby's: Art of the Islamic World, Including 20th Century Middle Eastern Paintings, London, 18 October 2001, pp. 26-27.

این عبارت مهم‌ترین سرنخ ما برای دستیابی به بخشی از سرگذشت قرآن فوق‌الذکر است. آقای محمدآصف فکرت جملات یادشده را حاکی از وقف نسخه به دست خراسان بنت ابی القاسم دانسته و این نکته در کتاب شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی (ج ۱، ص ۱۰۴) با عبارتی دیگر نیز تکرار شده است.<sup>۱</sup> با این همه، ظاهر عبارت فوق تنها بر تملک نسخه به دست زنی به نام "خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم" اشارات دارد که احتمالاً اجزای قرآنی فوق، بخشی از مهریه یا کابینش بوده، یا از طریق پدر به او اهدا شده است. نسخه مذکور که در زمان کتابت این یادداشت احتمالاً به صورت کامل در اختیار وی بوده، بعدها متفرق گشته و هر تکه‌اش به نقطه‌ای رهسپار شده است.

یادداشت تملک فوق حاوی اطلاعات دقیقی است که با دیگر داده‌های تاریخی ما تطابق دارد. نسب مالک نسخه "خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم" تا امام علی علیه السلام بدون افتادگی ذکر شده است، چرا که عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۷ ق) و ابن‌فندق بیهقی (م ۵۶۵ ق) عیناً به این نسب اشاره می‌کنند. به جز خراسان، دو شخصیت محوری دیگر در این سلسله نسب، جد و جد پدری وی، یعنی علی بن مانکدیم و مانکدیم بن محمد هستند. نسفی و بیهقی از مالک اصلی این نسخه، یعنی "خراسان"<sup>۲</sup> یاد نمی‌کنند، اما پدر (ابوالقاسم = محمد)، جد (ابوالحسن علی) و جد بزرگ وی (مانکدیم بن محمد) را نام می‌برند.

مانکدیم بن محمد<sup>۳</sup> (که نام اصلی اش اسماعیل بوده)، خود از سادات طبرستان بوده

۱. یادداشت فوق در هر دو کتاب اشتباه یا ناقص است. در شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱۰۴، کلمات خراسان و مانکدیم خوانده نشده است. آقای محمد آصف فکرت نیز (ج ۱، ص ۲۳) مانکدیم را نکدیم خوانده است. آقای صدرایی خوبی تنها کسی است که کلمات خراسان و مانکدیم به درستی خوانده، اما مجدداً "خراسان" را واقف نسخه دانسته است. نک. فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، ص ۸۳.

۲. «خراسان» دست‌کم از قرن چهارم، نامی شناخته شده برای زنان علوی در طبرستان و بعدها در نیشابور بوده است. فی‌المثل ابن‌فندق بیهقی (متوفای ۵۶۵ ق) می‌نویسد: «وروی السید أبوالغنائم الدمشقی: لقیته صالح بن محمد وأبوالقاسم بطبرستان، سنة ثمان عشرة وأربعمائة. ولصالح: خليفة، وهادی، أمهادی أمولد، وأمخليفة خراسان بنت الحسن بن أبی القاسم الأفطسی بنت عمر ابنه، وهی أخت الحسن بن الحسن بن یحیی» (ابن‌فندق بیهقی، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ۴۸۹/۲) گفتنی است مزار این زن سیده، یعنی «خراسان بنت الحسن بن أبی القاسم الأفطسی الحسینی» اکنون در هفت کیلومتری شهر ساری در روستای پایین دامیر با عنوان امامزاده بی‌بی خانم مشهور است (نک. فقیه بحرالعلوم، ۱۷۵-۱۷۶).

۳. مانکدیم لقبی بوده است که در زبان طبری کهن به فرد زیبارو می‌داده‌اند. دیم به معنای وجه و صورت، و مانک به معنای ماه است. معنای آن معادل با "وجه القمر" یا همان ماهرو است (نک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه). آقای مهدوی سعیدی (سادات متفدیه گیلان یا بخشی از تاریخ عام گیلان، ص ۶۴۹-۶۵۰ و ۶۵۲) معتقد است که اصل آن ماهکدیم بوده و به مرور زمان، در این کلمه تصحیف یا تغییر گویشی رخ داده؛ یعنی ماهک به معنای

که سه فرزند به نام‌های ابوالحسن علی، ابوالمعالی هبة الله و یک دختر داشته است. معروف‌ترین فرزند وی علی، همان جد خراسان است که در ۴۴۶ تولد یافته و ۵۱۷ درگذشته است. ابوالحسن علی بن مانکدیم فردی دانشمند، ادیب، لغوی و شاعر بوده که در منابع کهن از او با عنوان الامیر السید العالم نیز یاد شده است. وی ظاهراً خود در نیشابور تولد و رشد یافته، همانجا تحصیل کرده و سپس به شهرهای مختلف برای امور دیوانی، سیاسی و علمی سفر کرده است. اینها اطلاعاتی است که بر اساس سخنان برخی معاصران وی چون علی بن حسن باخرزی (م ۴۶۷ ق)، عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۷ ق)، زمخشری (م ۵۳۸ ق) و ابن فندق بیهقی (م ۵۶۵ ق) به دست می‌آوریم.<sup>۱</sup> دیگران بعدها تقریباً همگی همین سخنان را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup> باخرزی وی را در جوانی حدوداً بیست سالگی دیده، ضمن ستایش زیبایی ظاهری و دستخط وی، از او ابیاتی در دمیه القصر نقل کرده است.<sup>۳</sup> به گفته ابن فندق،

---

ماه کوچک، و دیم به معنای رخ و صورت بوده است. عبدالجلیل قزوینی مولف کتاب نقض در حدود سال ۵۶۰ هجری، بارها در اثر خود این لقب را برای شریف رضی نیز به کار می‌برد (نقض، ص ۴۰، ۲۱۰، و ۴۰۵). افراد زیادی در میان علویان و زیدیان طبرستان به این لقب خوانده شده‌اند. معروف‌ترین ایشان قوام‌الدین احمد بن الحسین بن ابی‌هاشم الحسینی معروف به مانکدیم (م ۳۹۹ ق) مولف کتاب شرح الاصول الخمسة است. محمد بن محمد شیخ الشرف عبیدلی (۳۳۸-۴۴۵ ق) در مواضع مختلفی از کتاب خود، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب (تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق)، شمار زیادی از ایشان را نام می‌برد.

۱. برخی از عبارات ابن‌فندق در شرح احوال علی بن مانکدیم و اجدادش چنین است: نسب اولاد السید مانکدیم الفارسی نیشابور رحمهم الله: السید مانکدیم بن محمد بن محمد بن الحسن بن ابی القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن الأصغر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم ... والعقب من السید مانکدیم: الأمير السید العالم علی، والأمیر السید أبو المعالی هبة الله، و بنت ... و توفی الأمير السید علی بن مانکدیم فی شهر سنة سبع عشرة وخمسائة. (ابن‌فندق بیهقی، ص ۶۷۷). و اسم مانکدیم إسماعیل. والأمیر السید علی بن مانکدیم إسماعیل کان مقرباً من سر السلاطین، ومن ندماء الصاحب الأجل فخر الملك المظفر بن نظام الملك. والعقب من الأمير علی بن مانکدیم: فی أحمد و محمد، أمهما علویة. ولأحمد ابنان. ولمحمد ابنان، حج أحدهما وفيهم البقية. (ابن‌فندق بیهقی، ص ۶۷۹).

۲. فی المثل شمس‌الدین ذهبی و خلیل بن ابیک صفدی در معرفی کوتاه خود نشان می‌دهند که به السیاق لتاریخ نیشابور (عبدالغافر فارسی متوفای ۵۲۹ هجری) دسترسی داشته‌اند: «علی بن منکدیم بن محمد بن محمد، السید أبو الحسن العلوی الحسینی الفارسی، الأمير الشاعر المُفْلِق. [المتوفی: ۵۱۷ هـ] تُوفی فجاءة فی شوال، ذکره عبد الغافر الفارسی.» نک. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۷۹/۱۱.

۳. «السید ابوالحسن علی بن مانکدیم الحسینی. رایتة و هو عاری الوجه من الشعر، متناصف حسن الوجه و الشعر، غص الأدب و السنّ، يضرب جماله و هو من الانس بعرق فی الجن و استکتبته نبذا من اشعاره فکتبها لی بخطه الدیاجی» (باخرزی، دمیه القصر، ۱۰۴۶/۲ و ۱۰۴۷).

وی با سلاطین وقت مراوده داشته و مدتی از ندیمان فخرالملک المظفر بن نظام‌الملک (۴۳۴-۵۰۰ ق) بوده است. زمخشری در سال ۵۰۳ هجری مدتی میزبان او بوده است. شعر او را بسیار می‌ستاید. «هیچ کاری نمی‌کرد، مگر آنکه بر من عرضه می‌داشت؛ گاه بر او ایراد می‌گرفتم؛ اما بی‌آنکه رو ترش کند، از من سپاس می‌گزارد.»<sup>۱</sup> عمر بن محمد نسفی ضمن اشاره به نسب کامل وی، می‌گوید: «علی بن مانکدیم در سال ۵۱۴ به سمرقند آمد و به نقل حدیث پرداخت. او خود سال تولد خویش را محرم سال ۴۴۶ ذکر کرد.»<sup>۲</sup> در ادامه، نسفی روایتی نبوی را از علی بن مانکدیم از علی بن احمد واحدی نیشابوری نقل می‌کند که نشان می‌دهد وی در جوانی خود در نیشابور، از واحدی نیشابوری (م ۴۶۷ یا ۴۶۸ ق) سماع حدیث کرده است.

از مجموع این آثار چنین بر می‌آید که جدّ خراسان یعنی ابوالحسن علی بن مانکدیم، در ۷۱ سالگی به سال ۵۱۷ قمری وفات یافته است. بر این اساس، می‌توان حدس زد که نوه او، "خراسان" در میانه‌های قرن ششم هجری مالک این قرآن بوده باشد. هیچ دور نیست که بینگاریم، کاتب نسخه در اواخر قرن پنجم هجری، جدّ دانشمند و خوشنویس و ادیب وی، ابوالحسن علی بن مانکدیم بوده باشد که آن را به نوه خویش بخشیده است. چند دهه بعد، نسابه معروف، القاضی اسماعیل بن الحسن بن محمد الحسینی المروزی الأزورقانی (م ۶۱۴ ق) ضمن نقل اخبار باخرزی و اشاره به برادر و فرزندان علی بن مانکدیم، می‌نویسد: فرزندان و نوه‌های وی در نیشابور مقیم‌اند.<sup>۳</sup>

یادداشت اهدای قرآن به "خراسان" تنها در آغاز جزء اول این قرآن آمده است. از آنجا که این یادداشت وقف‌نامه نبوده، در دیگر اجزای این قرآن - تا آنجا که به دست آمده - تکرار نشده است. در نمونه‌های دیگر (مثلاً در وقف‌نامه‌های قرآن‌های سی پاره از عثمان بن حسین وراق غزنوی، زمرد ملک بنت سلطان محمود، ابوجعفر محمد بن موسی الخاصة،

۱. «و مکث السيد علی بن منکدیم عندنا فی الایام الفریدیة مدة، وله الشعرا العالی الطبقة، فکان لا یعمل شیئا إلا عرضه علی، وربما أنکرت علیه فیتشکر ولا یتنکر (زمخشری، الزاجرة للصغار عن معاوضة الکبار، ص ۶۳۴).

۲. «السید العالم ابی الحسن علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد الحسن بن القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب النیسابوری. قدم سمرقند و حدث بها فی سنة اربع عشرة و خمسمائة و ذکر انه ولد فی المحرم سنة ست و اربعین و اربعمائة» (عمر بن محمد نسفی، القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۵۶۲).

۳. «السید العالم الشاعر ابوالحسن علی بن مانکدیم بن ابی علی بن محمد ابی طالب الفارسی بن الحسن بن قاسم بن حمزة بن محمد ابی هاشم. هذا الذی ذکره الباخری فی دمیة القصر و له ثلاثة بنین و اخ و عمان اعقبوا و ذیلوا و ذیلوا بنیسابور» (الحسینی المروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۷۸).

ابوالحسن زید بن اسمعیل بن حمزة بن الحسن العلوی و خدیجه معروف به نازنین بنت الحاکم الحسین السکاکی، همگی در کتابخانه آستان قدس رضوی، وقتی قرآنی ۳۰ پاره وقف شده، واقف یادداشت خود را بر روی تک تک اجزای آن نوشته است. به درستی از سرنوشت اجزای قرآن خراسان پس از وفات وی در نیشابور اطلاعی نداریم، اما مشخص است که تنها برخی اجزای آن در قرون بعد وقف حرم رضوی در مشهد شده و پاره‌های دیگر به دیگر نقاط ایران رفته است. اکنون هفت جزء آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، سه جزء در مجلس شورای اسلامی، یک جزء در دانشگاه تهران و دست کم، یک جزء در خارج از کشور است. تفاوت این اجزاء از حیث سلامت و آسیب دیدگی نشان از پراکندگی مکانی آنها طی قرون هفتم تا زمان حاضر دارد.

### پیوند نسخه با ترجمه تفسیر طبری

پس از انتشار کتاب تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (اثر آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۷۵)، امروزه همه به درستی می‌دانیم که میراث ترجمه فارسی کهن از آبشخور ترجمه تفسیر طبری به دست عالمان ماوراء النهر در عهد منصور بن نوح سامانی در سال ۳۵۴ نشأت گرفته است. اثرگذاری سبک ترجمه تفسیر طبری بر سایر ترجمه‌های قرآنی قرون بعدی سبب شده است که آذرتاش آذرنوش به درستی این اثر را «ترجمه رسمی» قرآن بخواند که همواره سبک و الگوی آن در آثار بعدی باقی مانده است، تا آنجا که بسیاری از این ترجمه‌های فارسی طی قرون چهارم تا ششم را باید کمابیش اقتباس یا نسخه بدل‌های ترجمه تفسیر طبری دانست.<sup>۱</sup> تحریرهای مختلف این اثر عظیم ادب فارسی در قرون بعدی همواره با شکل‌های مختلف و دست‌کاری یا اصلاحات کاتبان در مناطق مختلف ماوراء النهر، خراسان، سیستان، ری، و مناطق جنوبی‌تر ایران (اصفهان و شیراز و یزد) بازنویسی و دست به دست شده است. از همین رو، در بسیاری از ترجمه‌های بی‌نام و نشان، می‌توان آثار روشن یا تحول یافته از آن منبع اصلی را یافت.<sup>۲</sup>

ترجمه قرآن در نسخه قرآنی شماره ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هرچند در ساخت نحوی جملات، انتخاب واژگان، و ساختار واژه‌شناختی شباهت‌هایی با برگردان قرآن در ترجمه تفسیر طبری دارد، حاوی اختصاصاتی است که می‌توان آن‌ها

۱. آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۳۳. نیز نک. عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۲۱-۲۲.  
۲. برای نمونه‌هایی از مطابقت ترجمه تفسیر طبری با برخی ترجمه‌های فارسی برجای مانده از قرون پنجم تا هشتم هجری نک. آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۶۳-۶۸؛ ۷۱-۷۳؛ ۸۱-۸۲؛ ۱۲۹-۱۳۷؛ ۱۵۵-۱۶۲؛ ۱۷۶-۱۹۰ و عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۲۴-۲۶؛ ۲۹-۳۰؛ و ۴۱-۵۶.

را از آن خود نسخه دانست. همچنین وجود برخی نشانه‌های کهنگی در انتخاب واژه‌ها و ساخت کلمات، نشان می‌دهد می‌توانیم آن را هرچه نزدیک‌تر به عصر ترجمه تفسیر طبری (حد اکثر در قرن پنجم یا اوایل قرن ششم) بدانیم. برخی نشانه‌های لهجه‌ای خاص عبارتند از: می‌مرانیم (به جای می‌میرانیم)؛ برویونیدیم و می‌رویونیم (به جای برویانیدیم و می‌رویانیم)؛ بُبر اهلت را؛ اوروخته (به جای افروخته)؛ و اوکندیم (به جای افکندیم)؛ نیاود و می‌یاود (به جای نیابد و می‌یابد)؛ کاوین به‌جای کابین. همچنین نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی این جزء از قرآن به قرار زیر است: اتَّقُوا: پرهیزیدند // اجمعون: بجملگی؛ همگنان // ازواج: جفت جفت // ازواج: جفتان // استَعِدُّوا: بازداشت خواه // اصْفَحْ: درگذار // اَمَنَةٌ مَطْمَئِنَةٌ: امن آرامیده // انتقمنا: کین کشیدیم // الاثني: مادینه // اوزار: بزه‌ها // باغ: افزونی جوی // تَقَلَّبْ: شد و آمد و سفر // جانّ: پری // جنات عدن: بهشت‌های پابندگی // حَفْدَةٌ: نوایگان // حمأ مسنون: لوش سال‌خورده // سائغ: گوارنده // سجیل: گل سنگ // سنة الاولین: نهاد پیشینیان // شرکاء: انبازان // شهاب مبین: اوروخته‌ای آشکارا // شیطان: دیو // شیع الاولین: گروه پیشینیان // صلصال: گل سفال // الصیحة: بانگ جبریل // الضلالة: بی‌راهی // طیبة: پاک و خوش // طیبین: پاکان خوش‌منشان // عضین: پاره پاره // الفحشاء والمنکر والبغی: زشتی و ناشایست و بیداد // فوق: زَبْر // القوا: اوکند // القواعد: پی‌ها // قوه: تناوری // کتاب معلوم: نبشته هوید // کفیل: پابندان // کن فیکون: باش، بباشد // لایومنون: بنه‌گروند // لایفلحون: بنه رهند // لایلتفت: بازمنگردد // لایوذن: دستوری ندهند آنان را // لواقح: گشن‌دهندگان // المتکبرین: سرکشان // مختلف: جداجد // مخلصین: گزیدگان // مسحورون: جادوی کردگان // المشرکین: انبازگیران // معایش: زیستن جای // مفتری: دروغ‌سازنده // مکر: کید کرد // منظرین: زمان دادگان // النحل: منج // الوان: گونه‌ها // یستهزؤون: افسوس می‌کردند // یضللُّ: گم کند // یعرشون: جَفْتَه می‌بندند // یفسدون: تباہ کاری می‌کردند // ینظرون: چشم می‌دارند.<sup>۱</sup>

### شواهد کهن بودن متن نسخه

ظاهر نسخه (ش ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) به وضوح حکایت از آن می‌کند که کاتب متن نسخه و ترجمه فارسی آیات قرآن به صورت میان‌سطری در آن، فرد واحد و در زمان واحد است. اما چنانکه دیدیم، نسخه حاضر و دیگر پاره‌های تاکنون یافت

۱. برای نمونه‌هایی دیگر از معادل‌های فارسی در این ترجمه قرآن، برگرفته از یک جزء دیگر این قرآن در آستان قدس رضوی، نک. محمد آصف فکرت، ص ۲۵.



شده از آن، هیچ‌یک تاریخ کتابت و نیز یادداشت واقف ندارند. از این‌رو، اکنون در این خصوص بر مبنای ترقیم یا انجامه نسخه، نمی‌توان داوروری کرد. با این‌همه، برخی شواهد در کتابت متن قرآنی و نیز در ترجمه فارسی آیات، ما را تا اندازه زیادی قانع می‌کند که بتوان تمام اجزای این نسخه قرآنی (در آستان قدس رضوی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، و مجلس شورای اسلامی) را متعلق به قرن پنجم هجری بدانیم.

نخست آنکه متن قرآن در این نسخه به خط نسخی کهن کتابت شده، اما در اعراب گذاری آیات از نظام نقطه‌های رنگی شنگرف (موسوم به نظام ابوالاسودی) استفاده شده است. این نظام اعراب گذاری تنها در برخی قرآن‌های کوفی متأخر در قرن ششم<sup>۱</sup> - و نه قرآن‌های نسخ در قرن ششم - باقی مانده است. از سوی دیگر، اعراب گذاری با حرکات امروزی دست کم از قرن سوم هجری، امری شناخته شده بوده و در قرآن‌های کوفی متأخر یا نسخ کهن به کار می‌رفته است. نمونه‌های آن را فی‌المثل در جزوات قرآنی احمد بن ابی القاسم خیقانی در قرن سوم<sup>۲</sup>، قرآن ابن‌بواب (در کتابخانه چستریتی)، جزوات قرآنی ابن‌کثیر و حمزة بن محمد بن عیسی علوی حسینی در قرن چهارم، جزوات قرآنی ابوالبرکات، حسن بن صلح، و احمد بن محمد بن نجفی الخباز در آغاز قرن پنجم، و پاره‌های قرآنی ابونصر محمد بن ابی‌علی البزاز، ابوجعفر محمد بن جعفر بن حدقة القمی، ابونصر احمد بن ابی‌الحسین النورانی و علی بن حسین بن ابی‌الفضل الصیرفی در اواخر قرن پنجم (همگی در کتابخانه آستان قدس رضوی) می‌توان یافت. اگر این نسخه مورد بحث به خط نسخ در قرن ششم یا پس از آن کتابت شده باشد، استفاده از اعراب گذاری با نقطه‌های قرمز رنگ آن هم برای خواننده‌ای فارسی‌زبان در ایران، امری غریب و غیر متعارف می‌نماید.

دوم آنکه بدنه اصلی متن قرآن (بدون اعراب) در این نسخه - و دیگر پاره‌های آن در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی - بیش از هر کسی به قرائت کِسائی و ابن‌عامر از قراء سبعة نزدیک است<sup>۳</sup>، اما به طور صددرصد بر هیچ‌یک از آنها

۱. مثلاً قرآن ش ۳۶۱۶ در آستان قدس رضوی (کتابت علی بن محمد در ۵۱۱ ق).

۲. درباره این اثر بسیار مهم، نک: مرتضی کریمی‌نیا، «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی: دست‌نوشته فارسی از احمد بن ابی‌القاسم خیقانی در قرن سوم»، آینه میراث، ش ۶۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶).

۳. مثلاً در ص ۵۵ نسخه دانشگاه تهران، در آیه ۴۳ نحل، «ما ارسلناک الا رجالاتنا یوحی الیهم» آمده است که مطابق با غیر حفص از عاصم (نوحی) است. قرائت متن (یوحی) مطابق با حمزة و کِسائی است؛ شُعبه (از عاصم) و ۴ قاری غیر کوفی هم یوحی خوانده‌اند. متن نسخه بعداً با رنگ لاجورد به صورت "یوحی" اعراب گذاری شده است.

در نسخه ۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی، ص ۱۸، به جای لامستم النساء (نساء، ۴۳)، لَمَسْتَم النساء مطابق با

منطبق نیست. جالب آنکه فردی بعدها متن قرآن را بر اساس قرائت کِسائی، با رنگ لاجورد (که به مرور به تیره متمایل شده است)، به شیوه امروزی و با استفاده از حرکات، اعراب گذاری کرده است. با این همه، از قرائت دیگر قاریان و رُوات آن‌ها نیز نمونه‌ها و شواهدی در جزوات مختلف این قرآن می‌توان یافت. این امر، یعنی کتابت قرآن بر اساس اختیاری از چند قرائت مختلف در قرون چهارم و پنجم بسیار متداول بوده است و نمونه آن را در قرآن منسوب به خط ابن‌بواب در کتابخانه چستریتی می‌توان یافت. به تدریج و در قرن ششم و هفتم هجری، از یک قرائت ثابت ابوعمر و بصری و گاه روایت ابوبکر (شُعبه بن عیاش) از عاصم در کتابت قرآن‌های مشرق اسلامی استفاده می‌شود.

سومین شاهد، یادداشت مالک نسخه در آغاز جزء اول قرآن (نسخه ش ۲۷۵۲ در آستان قدس رضوی) است که آن را منتسب و متعلق به خراسان بن ابی‌القاسم بن علی بن مانکدیم می‌کند. از آنجا که علی بن مانکدیم در ۷۱ سالگی به سال ۵۱۷ درگذشته است، می‌توان حدس زد که خراسان در اوایل قرن ششم، مالک نسخه بوده و اصل نسخه دست کم، نیم قرن پیش از این کتابت شده باشد.

### نشانه‌هایی از کهن بودن خط، زبان و ساختار ترجمه فارسی

دیگر شواهد یا ادله بر قدمت این نسخه قرآن، به ترجمه فارسی موجود در آن بازمی‌گردد که در ادامه این نوشتار، جوانب مختلفی از آن را ارائه خواهیم کرد. در باب ترجمه فارسی آیات قرآنی، پیش از هر چیز باید به یاد داشته باشیم که نوشته‌های فارسی به صورت میان سطری در این نسخه و آثار مشابه در سده‌های پنجم و ششم هجری، در واقع به معنای امروزی، ترجمه آیات قرآن به‌شمار نمی‌آیند، گویانکه بخش زیادی از معانی واژه‌ها و تعابیر قرآنی را به خواننده فارسی زبان انتقال می‌دهند. این برگردان‌های فارسی، در حقیقت ترجمه‌ای لفظ به لفظ از یک‌یک کلمات قرآنی هستند

حمزة و کِسائی نوشته شده است. در ص ۸۱ همین نسخه، آن یصلحا (نساء، ۱۲۸) به صورت آن یصالحا نوشته شده که مطابق به قرائت چهار قاری غیر کوفه (ابن کثیر، نافع، ابوعمر و ابن‌عامر) است. همچنین والذین عقدت (نساء، ۳۴) مطابق با قرائت قراء غیر کوفه (ابوعمر و ابن کثیر، نافع، و ابن‌عامر)، والذین عاقدت کتابت شده است. در نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس رضوی، هو الذی ارسل الريح نشرأ (فرقان، ۱۵) که قطعاً قرائت غیر عاصم است. حمزة و کِسائی نشرأ خوانده‌اند؛ نافع و ابن کثیر و ابوعمر و نشرأ خوانده‌اند و ابن‌عامر نشرأ قرائت کرده است. (این آیه بعداً مطابق با قرائت حمزة و کِسائی با رنگ لاجورد اعراب گذاری گذاشته شده است). در همین نسخه، اولم یکن لهم آیه (شعراء، ۱۹۷) آمده است که این قرائت مطابق است با همه قراء سبعة به جز ابن‌عامر که «أولم تکن» خوانده است. در نسخه ۴۶۵۱ آستان قدس رضوی، سحران تظاهرا (قصص، ۴۸) «ساحران تظاهرا» مطابق با قرائت ابوعمر و ابن کثیر، نافع، ابن‌عامر آمده است.

که بدون توجه به ساخت دستوری و گرامری زبان فارسی، در زیر کلمات قرآنی نوشته شده‌اند. از همین رو، ساختار نحوی آن‌ها در بیشتر جاها به عربی نزدیک‌تر است تا فارسی. این سبک از ترجمه فارسی از قدیم‌ترین انواع ترجمه فارسی شناخته شده در ترجمه‌های قرآنی است که آغاز آن به ترجمه تفسیر طبری در نیمه قرن چهارم هجری به دستور منصور بن نوح سامانی (حکومت: ۳۵۰-۳۶۵ ق) بازمی‌گردد. مترجم در واقع در زیر کلمات عربی معادل فارسی تک تک واژه‌ها را می‌نویسد و نظام دستوری فارسی در ترتیب نهاد و فعل و متعلقات دیگر جمله را رعایت نمی‌کند. در این سبک از ترجمه، مترجم به ندرت عبارتی تفسیری یا توضیحی از خود می‌افزاید.

توجه به معادل‌یابی صرف در زبان فارسی، و عدم توجه به ساخت دستوری و گرامری جملات، سبب می‌شود برخی از الگوهای رایج در زبان عربی مانند زمان ماضی استمراری (کان+فعل مضارع) در زبان فارسی به صورت حرف به حرف ترجمه شوند. مثلاً ما کانا فیه یمترون به «آنچه بودند در آن شک می‌کردند» و ما کانا یکسبون به «آنچه بودند می‌کردند» ترجمه شده است. همچنین عدم تطابق فاعل با فعل که در عربی امری رایج و لازم است، به فارسی نیز منتقل شده است. مثلاً عبارتی چون ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ (نحل، ۳۵) به «گفت آنانکه شرک آوردند» ترجمه شده و جمله‌ای چون ﴿فَلَمَّا جَاء آل لوطِ الْمُرْسَلُونَ﴾ (حجر، ۶۲) در برابر «چون آمد به قوم لوط فرستادگان» قرار گرفته است. نمونه دیگر عدم توجه به جایگاه نحوی کلمات در ترجمه ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (حجر، ۴۰) است که به «مگر بندگان تُو از ایشان گزیدگان» ترجمه شده است. روشن است که در فارسی صفت مضاف بعد از مضاف قرار می‌گیرد و در عربی بعد از مضاف الیه؛ اما مترجم در اینجا از الگوی عربی، مطابق با متن قرآن پیروی کرده است. ترجمه «من دون الله» به «از فرود خدای» و «ما ملکت ایمانهم» به «آنکه پادشاه شد دستها[ی] ایشان» نمونه دیگری از برگردان مکانیکی یکایک کلمات است. مترجم یا کاتب، حتی حروف زائده عربی چون «مِن» یا حرف تعدیه چون «باء» را با وجود اختلال معنایی در ساختار جمله، به فارسی ترجمه می‌کند. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ﴾ (نساء، ۶۴) را چنین ترجمه می‌کند: «و نفرستادیم ما از پیغامبری» (نسخه ۲۰۰۲ مجلس)؛ ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾ (شعراء، ۵) «و نیاید بدایشان از پندی از خدای.» (نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس)؛ فاذهبا بایاتنا (شعراء، ۱۵) «برید بنشانهای ما» (نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس)؛ ﴿قَالَ أَوْلَوْ حِثَّتْكَ بِشَىءٍ مِّنْهُ﴾ (شعراء، ۳۰) «گفت اگر بیارم بتو بچیزی هویدا» (نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس).

دقت فراوان در برگردان تک تک کلمات و نه چیزی بیش و کم، تقریباً در سراسر متن حاکم است. با این همه، مترجم یا کاتب متن، در محدود جاهایی مجبور شده است اندک اضافات توضیحی یا تفسیری را از خود بیفزاید. مثلاً در برگردان ﴿فَأَخْرَجُ مِنْهَا﴾ (حجر، ۳۴) می‌نویسد:

بیرون شواز او بهشت؛ و در جایی دیگر، ﴿الصَّيْحَةُ﴾ (حجر، ۸۳) را به بانگ جبریل ترجمه می‌کند. <sup>۱</sup> قَلَّتْ هرچه بیشتر افزوده‌های تفسیری و توضیحی می‌تواند نشانه یا معیاری باشد بر قدمت بیشتر ترجمه فارسی نسخه و نزدیکی آن به زمان نگارش ترجمه تفسیر طبری (ترجمه رسمی). در مقابل، مترجم گاه برخی ادوات را در ترجمه فرو می‌گذارد. فی المثل واو و فاء عطف در آغاز جملات را در بیشتر جاها ترجمه نمی‌کند. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر، ۳۰) سجده کردند فریشتگان همه بجملگی.

متن فارسی ترجمه قرآن از حیث خط نیز آثار کهنگی بسیاری همراه دارد. کاتب برای تمام حروف از نظام نقطه‌گذاری بسیار کهنی استفاده می‌کند و کمابیش آن را در متن عربی آیات قرآن نیز اعمال می‌کند. مثلاً برای سین سه نقطه در زیر می‌گذارد و برای حروف دال، راء، طاء نیز یک نقطه در زیر می‌گذارد. طبیعتاً چهار حرف گ، پ، ژ، چ نیز تنها با یک نقطه و مشابه با حروف ک، ب، ز و ج نوشته می‌شوند. <sup>۲</sup> کلمه جز یا بجز نیز همواره با ذال و به صورت «جذ» نوشته می‌شود. همچنین گاهی بعد از حرف واو در آخر کلمه (به تقلید از نگارش الف زینت در عربی)، یک الف قرار داده شده است. مثلاً در ص ۳۰ از نسخه ۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی، عبارت ﴿أَمْرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء، ۶۰) چنین ترجمه شده است: «فرموده‌اند که کافر شوند بدوا».

کاتب نسخه، ندر آغاز فعل منفی را معمولاً جدا از فعل می‌نویسد: مانند نه‌ایستند، نه‌آفریدیم، درنه‌اندیشند، نه‌پرستیدندی، برنه‌انگیزد، نه‌فرستادیم، نه‌می‌بینند، نه‌دانند، نه‌بود، نه‌باززدیم. از همین قبیل است به‌کارگیری "مه" به صورت مجزا در آغاز فعل منفی: فی المثل در «مه باش» به‌جای مباش. وقتی فعلی با باء اضافه در آغاز، شروع می‌شود، این نپس از آن باء قرار می‌گیرد. مثلاً بنه‌گذاشتی (نمی‌گذاشت)؛ بنه‌گروند (نگروند)؛ بنه‌رهند (نرهند). نمونه‌هایی از این دست، به‌روشنی نشان از دست‌نخوردگی و کهنگی ضبط تلفظ و نگارش کلمات در نسخه دارند. همچنین به سبب ادغام در میان کلمه، یا وقف و سکون در آخر کلمه، گاه برخی از حروف نوشته نمی‌شوند. مثلاً: هیچیز (هیچ چیز)؛ آنانک (آنان‌که)؛ آنچ (آنچه)؛ چنانچ (چنانچه)، چشمهای (چشمه‌های)؛ سینها (سینه‌ها) چنانکسس (چنان کس است)؛ بزها (بزه‌ها)؛ هرچ (هرچه)؛ چُن (چون). از همین قبیل است به‌کارگیری "کنه" به‌جای "که نه" (در ترجمهٔ اِلا).

۱. یک مثال دیگر هنگام ترجمه واژه "طاغوت" در نسخهٔ ش ۲۰۰۲ در مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: ﴿يَرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا إِلَى الْأَلْطُفَاتِ﴾ (نساء، ۶۰): می‌خواهند که داورى کنند به بت - و گویند کعب بن الاشرف را.

۲. متینی، جلال، «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، ص ۱۵۹-۲۰۶.

حرف «او» در عربی (به معنای یا)، همواره به «اگر» ترجمه می‌شود. مثلاً در نسخه ۲۰۰۲ مجلس چنین می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ حَاطِيَةً﴾ (نساء، ۱۱۲): و هر که کند بدی اگر بزه؛ ﴿أَوْ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ﴾ (نساء، ۶۶): اگر بیرون شوید از سرای‌ها [ی] شما. همچنین حرف استفهام همزه (أ) در اغلب موارد به «یا» برگردان شده است که گونه‌ای قدیم از حرف استفهام آیا در فارسی دری است.<sup>۱</sup> نمونه‌های زیر در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از این قبیل‌اند: «قَالُوا أَوْلَم نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (حجر، ۷۰): گفتند یا نه باز زدیم تو را از جهانیان؟» // «أَقَمَن يَخْلُقُ كَمَن لَّا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (نحل، ۱۷): یا آنکه آفریند چنان کس است که نیافریند؟ یا در نیاندیشند؟» // «أَيُّمَسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ (نحل، ۵۹): یا نگاه دارد او را بر خواری یا بپوشد او را در خاک؟»

مترجم از «با» و «وا» در ترجمه «مع» استفاده می‌کند. کاربرد «با» امری شناخته شده‌تر است. نمونه «وا» در نسخه ۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی، چنین است: ﴿فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ﴾ (نساء، ۶۹) «ایشان‌اند و آنان که نعمت نهاد خدای بر ایشان.» و در نسخه ۲۰۰۳ مجلس شورای اسلامی: «مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحریم، ۱۰): و در شوندگان.» همچنین مترجم یا کاتب از «با» یا «وا» در معنای به‌سوی و جانب استفاده می‌کنند. مثلاً در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، در ترجمه ﴿وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ﴾ (نحل، ۷۰) آمده است: «و از شما کس هست که بازگرداندند و بدترین عمر» و در نسخه ۲۰۰۳ مجلس، در ترجمه ﴿إِلَىٰ رَبِّي﴾ (فصلت، ۵۰)، آمده است: «(وا خدای خویش.» این کاربرد "وا" به معنای «به سوی» در زبان فارسی کهن تا سده پنجم رواج داشته است که گاه به جای آن، "با" نیز به‌کار می‌رود.<sup>۲</sup>

در نسخه حاضر، فعل امر (غالباً امر غایب) در زبان فارسی با یک الف در انتهای فعل در فارسی نوشته و خوانده می‌شود. نمونه‌هایی از آن در نسخه ۲۰۰۲ مجلس اینهاست: و اسمع غیر مسمع: بشنو که مه شنویا؛ ﴿فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلِتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى﴾: بر خیزند گروهی از ایشان با تو و نگاه دارند سلاحها [ی] ایشان. چون سجده کنند، باشند ایشان از پس پشت شما و بیایند گروهی دیگر. یکی دیگر از نشان‌های کهن بودن ترجمه فارسی در برگردان إِنَّ دیده می‌شود. از آنجا که مترجمان پارسی کهن به‌درستی، این کلمه را غالباً (به ویژه وقتی در ابتدای آیه نباشد) به معنای تاکید نمی‌دانستند، بلکه آن را حرف ربط، و گاه تعلیل (معادل با "که" در فارسی)

۱. ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. برای نمونه‌های مختلفی از آن در متون قدیم فارسی، نک. ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۳۲۶.

می دانسته اند، در بیشتر جاها در برابر *إِنَّ*، به صورتی مکانیکی معادل "که" را به کار می برند. این امر به گونه ای است که برگردان فارسی آیات گاه به غایت نامفهوم می شود. با دقت در نسخه ۲۱۵۶ دانشگاه تهران و نیز سایر اجزای آن در سایر کتابخانه ها، نمونه های فراوانی از این امر را می یابیم، حال آنکه در بسیاری از نسخه های مترجم و متاخر قرآن، برگردان این کلمه مکرراً به «به درستی که» تغییر یافته است.

دیگر نشانه کهنگی متن، باقی ماندن برخی تعبیر کهن فارسی در آن است که برای فارسی خوانان دوره های میانی به سختی مفهوم بوده است. با آنکه در متن ترجمه حاضر، گاه با تغییر واژه های فارسی به معادل های عربی روبرو می شویم (مثلاً تغییر "گردن نهادگان" به مسلمانان)، اما انبوهی از تعبیر فارسی همچنان دست نخورده باقی مانده و در فرایند روان سازی متن تغییر نکرده اند. فی المثل، مترجمان فارسی از قدیم مصدر کردن و مشتقات آن را به صورت یکنواخت در برابر فعل *جَعَلَ* به کار می برند، اما این معادل به تدریج جای خود را به برخی نمونه های مفهوم تر داده است. در نسخه حاضر می بینیم که "کردن" به صورت یکنواخت و ثابت همواره در برابر *جَعَلَ* به کار می رود که نمونه هایی از آن اینهاست: ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا﴾ (حجر، ۱۶): و به درستی که کردیم در آسمان برجها // ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ﴾ (حجر، ۲۰): و کردیم شما را در آن زیستن جای // ﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ (حجر، ۹۶): آنان را که می کنند با خدای، خدایان دیگر // ﴿إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (نحل، ۱۲۴): به درستی که کردند شنبه بر آنانکه مخالفت کردند در آن.

### ترجمه های صحیح از افعال مجهول

یکی از نکات قابل توجه در این ترجمه فارسی، ترجمه افعال مجهول عربی به صورتی صحیح در زبان فارسی است. مترجم تقریباً هیچ گاه از مشتقات "شدن" در زبان فارسی بهره نمی گیرد، بلکه همواره فعل مجهول عربی را در زبان فارسی با استفاده از سوم شخص جمع به صورت معلوم ترجمه می کند. نمونه های زیر همگی از یک جزء قرآن (نسخه ش ۲۰۰۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) استخراج شده اند:

﴿مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾ (آنچه بازمی زنند شما را از او)

﴿وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (و به درستی که فرموده اند که کافر شوند بدو)

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا﴾ (و چون گویند ایشانرا بیایید)

﴿إِلَّا لِيَطَاعَ﴾ (مگر تا فرمان برند او را)

﴿مَا يَوْعظُونَ بِهِ﴾ (آنچه پند می دهند بدان)

﴿مَنْ يَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ﴾ (و هر که کارزار کند در راه خدای، بکشد او را یا او غلبه کند،)

﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ (هرکه کند بدی، پاداش دهند بدان)

﴿وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ (آنچه می خوانند بر شما)

﴿مَا كُتِبَ لَهُنَّ﴾ (آنچه واجب کرده اند ایشانرا)

﴿وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا﴾ (و ستم نکنند بر ایشان چیز اندک).

### کاتب یا مترجم؟

نشانه‌هایی در نسخه، این گمان را بسیار تقویت می‌کند که کاتب نسخه خود مترجم نیست و حداکثر کاتبی فاضل است که از روی نسخه‌ای اساس، ترجمه آیات را در سنت مستمر «ترجمه رسمی» با اندکی تغییرات می‌نویسد. افتادگی در ترجمه برخی کلمات و نیز اشتباه گاه به‌گاه کاتب در نوشتن کلمات مهم‌ترین شاهد این امر است. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنم که همگی از نسخه ش ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران استخراج شده‌اند: نمونه‌هایی از افتادگی‌ها در ترجمه فارسی: «قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (حجر، ۶۲): گفت شما گروهی {...}» «کلمه منکرون ترجمه نشده است. وَلَا حَرَمْنَا (نحل، ۳۵): «و نه حرام کر {...} می.» در اینجا دال افتاده است. «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ (حجر، ۹۸): بپاکی یاد کن خدای خویش را خدای خویش را.» به سبب سهو، کاتب در اینجا بخشی از جمله را دوباره نوشته است. خَلَقَ (نحل، ۳): «بیارید.» به سبب سهو کاتب، در اینجا ف افتاده است. صحیح آن (بیایرید) مجدداً دو سطر بعد آمده است.

«فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ (نحل، ۲۶): بیوفتاد بر ایشان اسکامه از زبر ایشان.» چنین تعبیری احتمالاً حاصل سهو کاتب است. در ترجمه‌های کهن فارسی در برابر السقف، واژه «آسمانه» مکرراً به‌کار رفته است. اما چنین معادلی هیچ‌گاه یافت نمی‌شود و معنای روشنی نیز نمی‌تواند داشته باشد. در اینجا، اسکامه حاصل بدخوانی است از روی واژه آسمانه که در ترجمه‌های کهن به‌کار می‌رفته است.<sup>۱</sup> این امر نشان می‌دهد کاتب خود مترجم نیست.

«بِمَا أَغْوَيْتَنِي (حجر، ۳۹): بدانکه سوم کردی مرا.» در اینجا «شوم» یا «سوم» هیچ معنایی در برابر اغویتنی نمی‌دهد. تقریباً بیشتر مترجمان فارسی کهن از «گم کردن»، بپراه کردن، گمراه کردن و معانی مشابه آنها استفاده کرده‌اند.<sup>۲</sup> این نمونه نشان می‌دهد که

۱. برای نمونه‌های مختلفی از آن در ترجمه‌های کهن فارسی، نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۸.

۲. برای نمونه‌های مختلفی از آن در ترجمه‌های کهن فارسی، نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۰۰.

کاتب متن از روی نسخه‌ای دیگر کتابت می‌کند که در نسخه‌ی اساس وی، برای جداسازی ک از گ، «کم کردی» نوشته شده بوده است. کاتب سه نقطه‌ی موجود بر روی گ را به سبب ناخوانا بودن متن، احتمالاً ش خوانده و آن را «سوم کردی» یا «شوم کردی» نوشته است. در نخستین برگ نسخه‌ی ۲۱۵۶، و در ترجمه‌ی «مسلمین» آمده است: کرویدندکان (= گرویدندگان). مترجمان قدیم همواره مومنین را به گرویدگان و مسلمین را به گردن‌نهادگان ترجمه می‌کرده‌اند. هرچه پیشتر می‌آییم، به تدریج برخی مترجمان برای کلمه‌ی آشنا و شناخته شده‌ی مسلم، همان مسلمان را قرار می‌دهند. اما در این میان، ذکر گرویدندگان در برابر مسلمین در این آیه، می‌توان حاصل بدخوانی کاتب از روی نسخه‌ی اصل باشد.

«لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُرْسُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» (نحل، ۲۳): حقا که خدای داند انج نھان می‌داند و انج اسکارا می‌کند.» ترجمه‌ی فارسی در اینجا حاوی سهو یا اشتباهی از سوی مترجم است. صحیح آن چنین است: «حقا که خدای داند آنچه نھان می‌دارند و آنچه آشکارا می‌کنند.»

#### بازنویسی متن نسخه‌ی ش ۲۱۵۶ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران

تمامی نسخه‌های کهن ترجمه‌ی فارسی از قرآن واجد اهمیت‌اند. حتی نسخه‌هایی که کاتب یا مترجم در آنها احتمالاً «ترجمه‌ی رسمی» را با اصلاح، تغییر، نوشدگی یا حتی با بدخوانی یا اشتباه خوانی می‌نویسد، در تاریخ زبان و خط فارسی و نیز در سیر تاریخی ترجمه‌ی فارسی قرآن از اهمیت بسیار برخوردارند. به جهت اهمیت قرآن حاضر از حیث ترجمه‌ی فارسی، متن فارسی ترجمه قرآن تنها از یک جزء آن (نسخه‌ی ش ۲۱۵۶ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران) را بازنویسی کرده‌ام. طبیعی است که در اینجا، تحلیل متن قرآن و قرائت یا رسم به کار رفته در نسخه مورد نظر نبوده است.

در جدول زیر، در ستون اول، شماره‌ی صفحه‌ی متن در نسخه را آورده‌ام. در ستون دوم، متن آیات قرآن بنابر رسم رایج عثمانی و قرائت حفص از عاصم آمده است (نسخه‌ی ۲۱۵۶ در دانشگاه تهران و سایر اجزای آن در دیگر کتابخانه‌ها هم در رسم و هجای مصحف و هم در قرائت متن قرآن، متفاوت از قرائت و رسم رایج است). در ستون سوم، متن ترجمه‌ی فارسی با حفظ املا‌ی کلمات مطابق با اصل نسخه آمده است. در اینجا تنها به اغلاط واضح املا‌یی در متن نسخه تذکر داده شده است. در ستون چهارم و آخر، متن ترجمه‌ی فارسی بنابر املا و نقطه‌گذاری امروزی بازنویسی شده است. در این قسمت کوشیده‌ام کمترین تغییر اعمال شود تا متن هم برای خواندن ساده شود و هم بیشترین شباهت را به اصل همراه داشته باشد.



شماره	آیات قرآن به رسم الخط رایج	ترجمه فارسی با حفظ املاء اصل نسخه	ترجمه فارسی با املاء امروزی
۱	سورة الحجر و هی تسعون و تسع آیت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرَّ تِلْكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ رَبِّمَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾	نام حدای مهربان بخشاینده است ایتهاء کتاب و قرانی هویدا ﴿١﴾ بسیار بود که خواهد انانک کافر شدند اگر بودندی کروینذکان ﴿٢﴾	سوره حجر بنام خدای مهربان بخشاینده. این است آیتهای کتاب و قرآنی هویدا. بسیار بود که خواهد آنانکه کافر شدند اگر بودندی گرویدندگان
۲	ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَمُهُمُ الْأَمَلَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾	بگذار ایشانرا نا نخورند و برخورداری کنند و مسغول کنندشان امل زود بود که بدانند ﴿٣﴾ و نهکردیم هلاک هیچ شهری کنه <sup>۱</sup> انرا نبسته بود دانسته ﴿٤﴾ بنش نشود	بگذار ایشان را تا بخورند و برخورداری گیرند و مسغول کنندشان امل؛ زود بود که بدانند. و نکردیم هلاک هیچ شهری که نه آن را نبسته بود دانسته. پیش نشود
۳	مَا تَسْبِيحٌ مِنْ أُمَّةٍ أَدْبَرُهَا وَمَا يَسْتَعْجِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَكِيَّةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾	هیچ گروهی از اجل خویش و بازس نه ایستند ﴿٥﴾ و کفتند ای انک فرستادند بر او قران بدرستی کتو دیوانه ﴿٦﴾ مگر جرا نمیاری بما فرستکانرا اگر هستی تو از راست کویان ﴿٧﴾ نمیفرستیم	هیچ گروهی از اجل خویش و بازپس نایستد. و گفتند: ای آنکه فرستادند بر او قرآن به درستی که تو دیوانه ای. مگر چرا نمی آری بما فریشتگان را اگر هستی تو از راست گویان؟ نمی فرستیم
۴	مَا نُزِّلُ الْمَلَكِيَّةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ﴿٩﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾	فرستکانرا مگر بحق و نبودندی انگاه زمان دادکان ﴿٨﴾ ماالم ما که می فرستیم قران را و ما انرا نگاه دارندکانیم ﴿٩﴾ و بدرستی که فرستادیم از بنش تو در کروه پیشینیان ﴿١٠﴾ و نه	فریشتگان را مگر بحق و نبودندی آنگاه زمان دادگان. ماییم ما که می فرستیم قرآن را و ما آنرا نگاه دارندگانیم. و به درستی که فرستادیم از پیش تو در گروه پیشینیان. و نه

۱. "کنه" مخفف "که نه" است و مترجم آن را در برابر "لا" به کار برده است. گویی "لا" را ترکیب از "لا" دانسته است. برای برخی نمونه های مشابه از ترجمه های کهن فارسی نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۲۶.

<p>آید بدیشان هیچ رسولی که نبودند بدو افسوس می‌کردند. همچنین درمی‌آریم آن را در دلها[ی] گنه‌کاران. بنه‌گروند بدان و به‌درستی که گذشت نهاد پیشینیان. و اگر بگشادیم ما</p>	<p>ایذ ندایشان هیچ رسولی که نبودند بدو افسوس می‌کردند ﴿۱۱﴾ همحنین درمی‌اریم انرا در بلها کنه‌کاران ﴿۱۲﴾ بنه‌گروند بدان و بدرستی که کدست نهاد پیشینیان ﴿۱۳﴾ و اگر بگشادیم ما</p>	<p>وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾ كَذَلِكَ نَسْأَلُكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۲﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ</p>	<p>۵</p>
<p>بر انسان دری از آسمان، پس شدند در آن برمی‌شدندی، گفتندی: به‌درستی بر بستند چشمهای ما را؛ نه! که ما گروهی‌ایم جادوی کردگان. و به‌درستی که کردیم در آسمان برجه‌ها</p>	<p>بر انسان بږي از اسمان نس شذږدي دران برمی‌شذږدي ﴿۱۴﴾ گفتندی بدرستی بر بستند چشمها ما را نه که ما گروهی‌ایم حاذوي کردگان ﴿۱۵﴾ و بدرستی که کردیم بر اسمان برجه‌ها</p>	<p>وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿۱۴﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿۱۵﴾</p>	<p>۶</p>
<p>و بیاراستیم آنرا مر نگرندگان را. و نگاه داشتیم آنرا از هر دیوی رانده، مگر آنکه بدزدد شنودن، از پی او بشود افروخته‌ای آشکارا. و زمین را بگسترانیدیم و افکنیدیم در آن کوه‌ها</p>	<p>و بیاراستیم انرا مر نکرندکانرا ﴿۱۶﴾ و نگاه داشتیم انرا از هر دیوي رانده مکر انک بدزدد شنودن از بی‌او بشود اوروخته اشکارا ﴿۱۷﴾ و زمین را بگسترانیدیم و اوکنیدیم دران کوه‌ها</p>	<p>وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَرَازِبَاتٍ لِّلنَّظِيرِينَ ﴿۱۶﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿۱۷﴾ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿۱۸﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ</p>	<p>۷</p>
<p>و برویونیدیم<sup>۱</sup> در آن از هر چیز سخته. و کردیم شما را در آن زیستن جای و آنکه نیستید شما او را روزی دهان. و نیست هیچ چیز مگر که نزدیک ماست خزینت‌ها[ی] آن و نمی‌فرستیم آن را مگر به اندازه‌ای دانسته</p>	<p>و برویونیدم دران از هر چیز سخته ﴿۱۹﴾ و کردم شما را دران رستن جاي و انک ننستید سما او را روزي دهان ﴿۲۰﴾ و بست هیحیر مکر که نزدیک ماست خزینتهاان و نمی‌فرستیم انرا مکر باندازه دانسته ﴿۲۱﴾</p>	<p>وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُونَ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۱﴾</p>	<p>۸</p>

۱. این کلمه گویش یا تلفظی محلی از برویانیدن یا همان رویانیدن است. در دیگر ترجمه‌های کهن فارسی، تاکنون به این تعبیر برخورده‌ام. مترجم در ص ۳۶ نسخه حاضر، در ترجمه عبارت نینت به الزرع (نحل، ۱۱) نیز از همین تعبیر استفاده کرده است: می‌رویوند شما را بدان کشت.

<p>و بفرستادیم باذاها را و بفرستادیم بادها را کش‌دهندگان و فرستادیم از آسمان اب بیاشامانیدم شما را از [آن] و نبودى شما آنرا نگاه دارندگان. و به‌درستى که ما زنده مى‌کنیم و مى‌میرانیم و ما ایم میراث برندگان. و به‌درستى که دانستیم</p>	<p>و بفرستادیم باذاها را کش‌دهندگان و فرستادیم از آسمان اب بیاشامانیدم شما را از [آن] و نبودى شما آنرا بکاه‌بارندگان و بدرستى که ما زنده مى‌کنیم و مى‌میرانیم و ما ایم میراث برندگان و بدرستى که دانستیم</p>	<p>۹ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَالِفِينَ ﴿٢١﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا</p>
<p>بیش شوندگان از شما و به‌درستى که دانستیم بازپس ایستیدگان. و به‌درستى که خدای تو او برانگیزد ایشانرا؛ بدرستى که او راست‌کار و دانا است. و به‌درستى که بیافریدیم آدمى را از گل سفال از لوش</p>	<p>نش شوندگان از شما و بدرستى که دانستیم بازساستیدگان و بدرستى که حذای تو او برانگیزد ایشانرا بدرستى که او راست‌کار و دانا است و بدرستى که بیافریدیم آدمى را از گل سفال از لوش</p>	<p>۱۰ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْرِينَ ﴿٢٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٥﴾</p>
<p>سال‌خورده. و پرى را بیافریدیم از پیش از آتش سموم. چون گفت خدای تو فریشتگانرا: به‌درستى که من آفریننده‌ام آدمى را از گل سفال از لوشى سال‌خورد، و چون راست کردم اورا</p>	<p>سال‌خورده و نرى را بیافریدیم از نش از آتش سموم و چون گفت حذای تو فریشتگانرا بدرستى که من آفریننده‌ام آدمى را از گل سفال از لوشى سال‌خورد و چون راست کردم او را</p>	<p>۱۱ وَالْجِبَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴿٢٦﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّى خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٧﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ</p>
<p>و دردمیدم درو از روح خود، بیوفتید او را سجده‌کنان. سجده کردند فریشتگان همه بجملگى؛ مگر ابلیس سرباز زد که باشد با سجده‌کنان. گفت: ای ابلیس چه بود ترا که نبودی</p>	<p>و دردمیدم درو از روح خود بیوفتید او را سجده‌کنان سجده کردند فریشتگان همه بجملگى مگر ابلیس سرباز زد که باشد با سجده‌کنان و گفت ای ابلیس چه بود ترا که نبودی</p>	<p>۱۲ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِى فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٨﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٠﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾</p>

<p>با سجده کنان؟ گفت: نیستم که سجده کنم آدمی را که آفریدی او را از گل سفال از لوشی سال خورد. گفت: بیرون شو از او بهشت که تو رانده‌ای. و به درستی که بر تو باد نفرین تا روز</p>	<p>وا سجده کنان ﴿۱۳﴾ گفت نیستم که سجده کنم آدمی را که آفریدی او را از گل سفال از لوشی سال خورد ﴿۱۴﴾ گفت بیرون شو از او بهشت که تو رانده‌ای و بدرستی که بر تو باد نفرین تا روز</p>	<p>قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ ﴿۱۳﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿۱۴﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۵﴾</p>	<p>۱۳</p>
<p>شمار. گفت که: خدای من! زمان ده مرا تا روزی که برانگیرند خلق را. گفت: تو از زمان دادگانی تا روز هنگام دانسته. گفت: خدای من! بدانکه شوم کردی مرا آراسته گردانم</p>	<p>شمار ﴿۱۶﴾ گفت که خدای من زمان ده مرا تا روزی که برانگیرند خلق را ﴿۱۷﴾ گفت تو از زمان دادگانی تا روز هنگام دانسته ﴿۱۸﴾ گفت خدای من بدانکه شوم کردی مرا آراسته گردانم</p>	<p>قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۱۷﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۱۸﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۲۰﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۲۱﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا</p>	<p>۱۴</p>
<p>ایشانرا در زمین و بی‌راه کنمشان همه. مگر بندگان ترا از ایشان گزیدگان. گفت: این راهی است بر من راست. به درستی که بندگان من نیست ترا بر ایشان حجتی مگر</p>	<p>ایشانرا در زمین و بی‌راه کنمشان همه ﴿۲۲﴾ مگر بندگان ترا از ایشان گزیدگان ﴿۲۳﴾ گفت این راهی است بر من راست ﴿۲۴﴾ بدرستی که بندگان من نیست ترا بر ایشان حجتی مگر</p>	<p>لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۲۰﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۲۱﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا</p>	<p>۱۵</p>
<p>آن که متابعت کنند تو را از گمراهان. و به درستی که دوزخ وعده گاه ایشان است همگان. آن را هفت در است هر دری را از ایشان پاره‌ای قسمت کرده. به درستی که پرهیزگاران در بهشت هاند و چشمه‌هایی.</p>	<p>آنک متابعت کند ترا از گمراهان ﴿۲۵﴾ و بدرستی که دوزخ وعده گاه ایشان است همگان ﴿۲۶﴾ انرا هفت در است هر دری را از ایشان پاره‌ای قسمت کرده ﴿۲۷﴾ بدرستی که پرهیزگاران در بهشت هاند و چشمه‌هایی ﴿۲۸﴾</p>	<p>مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۲۵﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲۶﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿۲۷﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۲۸﴾</p>	<p>۱۶</p>

<p>در روید در آنجا سلامت امنان ﴿۱۷﴾ و بیرون گرفتیم اح در سینها نشان بود از خیانت برادران بر تحتها در برابر یکدیگر. نرسد بدیشان در آنجا رنجی و نه ایشان از آن بیرون کردگان. خبر ده بندگان مرا ﴿۱۷﴾</p>	<p>در روید در آنجا سلامت امنان ﴿۱۷﴾ و بیرون گرفتیم اح در سینها نشان بود از خیانت برادران بر تحتها در برابر یکدیگر ﴿۱۷﴾ نرسد بدیشان در آنجا رنجی و نه ایشان از آن بیرون کردگان ﴿۱۷﴾ خبرده بندگان مرا ﴿۱۷﴾</p>	<p>۱۷ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ ﴿۱۷﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِيٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿۱۷﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنَّهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿۱۸﴾ نَبِيِّ عِبَادِي</p>
<p>که منم آموزنده مهربان. و به درستی که عذاب من، آنست عذاب دردناک. و خبرده ایشان را از مهمانی ابراهیم. چون در شدند بر او، گفتند: سلام ترا، گفت: ما از شما می ترسیم. گفتند:</p>	<p>که منم اموززبده مهربان ﴿۱۸﴾ و بدرستی که عذاب من است عذاب دردناک ﴿۱۸﴾ و خبرده ایشانرا از مهمانی ابرهیم ﴿۱۸﴾ چون در شدند بر او گفتند سلام ترا گفت ما ار شما می ترسیم ﴿۱۸﴾ گفتند</p>	<p>۱۸ أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۸﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿۱۹﴾ وَتَبَّهَمُ عَنْ صَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ ﴿۲۰﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلِّمْ عَلَيْنَا مِنْكُمْ وَجَلُونا ﴿۲۱﴾ قَالُوا</p>
<p>مترس که ما مژده دهیم تو را به پسری دانا. گفت: مژده می دهید مرا بر آنکه رسد بمن پیری؟ به چه چیز مژده می دهید مرا؟ گفتند: مژده می دهیم تو را بحق؛ مباش از نومیدان. گفت: آنکه نومید شود از رحمت خدای خویش مگر بی راهان. گفت: چیست</p>	<p>مترس که ما مژده دهم برا بسری دانا ﴿۲۱﴾ کعب مزده میدهید مرا بر انک رسد بمن بیری حه حیر مژده می دهید مرا ﴿۲۱﴾ کعبد مزده می دهم ترا بحق معاش از نومندان ﴿۲۱﴾ گفت انک بومند سوز از رحمت خدای خویش مگر بی راهان ﴿۲۱﴾ گفت چیست</p>	<p>۱۹ لَا تَوَجَّلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿۲۲﴾ قَالَ أَبَشِّرْهُمُونِي عَلَىٰ أَن مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمِ نُبَشِّرُونَ ﴿۲۳﴾ قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ ﴿۲۴﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿۲۵﴾ قَالَ فَمَا</p>
<p>کار شما ای فرستادگان؟ گفتند ما را فرستادند به گروهی گنه کاران. مگر قوم لوط که ما رهاننده ایم ایشان را همگنان. مگر زن او تقدیر کردیم که او از واپس ماندگان بود</p>	<p>کار شما ای فرستادگان ﴿۲۶﴾ گفتند ما را فرستادند به گروهی گنه کاران ﴿۲۶﴾ مگر قوم لوط که ما رهاننده ایم ایشانرا همگنان ﴿۲۶﴾ مگر زن او تقدیر کردیم که او از واس ماندگان بود ﴿۲۶﴾</p>	<p>۲۰ خَطَبِكُمْ أَنَّهُا الْمُرْسَلُونَ ﴿۲۶﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿۲۷﴾ إِلَّا ءَالَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲۸﴾ إِلَّا أَمْرًا تَهُ قَدَرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْعَاقِرِينَ ﴿۲۹﴾</p>

۱. برخی از دیگر ترجمه های کهن فارسی نیز در برابر اجمعون و اجمعین، همگنان، همگنان، و همگین بهکار برده اند. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۶۶.

<p>چون آمد بقوم لوط فرستادگان، گفت: شما گروهی {...} گفتند: بلکه آوردیم به تو آنچه بودند در آن شک می‌کردند. و آوردیم بتو حق را و ما راست‌گویانیم.</p>	<p>حون امد بقوم لوط فرستادگان ﴿۱۱﴾ گفت شما گروهی {...} ﴿۱۲﴾ گفتند بل که آوردیم بتو ایچ بودند دران شک می‌کردند ﴿۱۳﴾ و آوردیم بتو حق را و ما راست کویان ایم ﴿۱۴﴾</p>	<p>۲۱ فَلَمَّا جَاءَ ءَالَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿۱۱﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ ﴿۱۲﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۱۳﴾ وَأَتَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿۱۴﴾</p>
<p>بُیْر اهلت را بر پاره‌ای از شب؛ و می‌رو بر پی ایشان؛ و باز منگراد از شما هیچ کس؛ و بگذرید آنجا که شما را می‌فرمایند. و بگزاردیم بدو آن کار که پی اینها</p>	<p>بُیْر اهلترا بر نارهء از شب و می‌رو بر پی ایشان و ناز منکراد از سما هیچ کس و نکدریز انجا کی شما را می‌فرمانند ﴿۱۵﴾ و بگزاردیم بذو ان کار که بی ایها</p>	<p>۲۲ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأْمُؤُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿۱۵﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ الَّذِي دَابَّرَ هَؤُلَاءِ</p>
<p>بریده است چون بامداد کنند. و آمدند اهل شهر شادی می‌کردند. گفت که: اینها میهمانان من‌اند؛ فضیحت مکنید مرا و بترسید از خدای و رسوا مکنید مرا. گفتند: یا نه باز زدیم تو را از جهانیان؟</p>	<p>بریده است جن بامداد کند ﴿۱۶﴾ و آمدند اهل شهر شادی می‌کردند ﴿۱۷﴾ گفت کاینها میهمانان من اند فصحت مکنیز مرا ﴿۱۸﴾ و بترسیز از حدای و رسوا مکنیز مرا ﴿۱۹﴾ کفند نا نه باز زدیم ترا از جهانیان ﴿۲۰﴾</p>	<p>۲۳ مَقْضُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿۱۶﴾ وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۷﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ صِغَبِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿۱۸﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ ﴿۱۹﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ نَمْنَحْكَ عَنِ الْعَلَمِينَ ﴿۲۰﴾</p>
<p>گفت: اینها دختران من‌اند اگر هستید کنندگان. به‌جان تو که ایشان در مستی خوداند متحیران. بگرفت ایشان را بانگ جبریل در وقت آفتاب برآمدن. کردیم ما زبر آن زیر آن، و ببارانیدیم بر ایشان سنگی</p>	<p>گفت اینها دختران من‌اند اگر هستند کنندگان ﴿۲۱﴾ بحان تو کانشان در مستی خوداند محیران ﴿۲۲﴾ بگرفت ایشانرا نانک حریل در وق افتاب برامدن ﴿۲۳﴾ کردیم ما زبر ان زیر ان و بارانیدیم بر ایشان سنگی</p>	<p>۲۴ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۲۱﴾ لَعَنَّاكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۲۲﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿۲۳﴾ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً</p>

<p>از گل سنگ که در آن نشانه‌هاست مر جویندگان را. و آن بر راهی است مقیم. که در آن نشانی است گروندگان را. و نبودند مردمان بیشه مگر ستمکاران. کین کشیدیم ما</p>	<p>از کل سسک ﴿۷۵﴾ که در آن نشانه‌هاست مر جویندگانرا ﴿۷۶﴾ و آن بر راهی است مقیم ﴿۷۷﴾ که در آن نشانی است گروندگانرا ﴿۷۸﴾ و نبودند مردمان بیشه مگر ستمکاران ﴿۷۹﴾ کین کشیدیم ما</p>	<p>۲۵ مِّن سَجِيلٍ ﴿۷۵﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿۷۶﴾ وَإِنَّهَا لَيَسْبِيلٌ مَّقِيمٍ ﴿۷۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۸﴾ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَطَّالِمِينَ ﴿۷۹﴾ فَانْتَقَمْنَا</p>
<p>از ایشان و آن هر دو بر راه گذری اند آشکارا. و به‌درستی که دروغ زن داشت خداوندان دیار نمود پیغامبران را. و دادیمشان نشانه‌ها [ی] ما؛ بودند از آن برگردندگان. و بودند می‌تراشیدند از کوهها خانه‌ها [ی] امان</p>	<p>از ایشان و آن هر دو بر راه کردی اند آشکارا ﴿۸۰﴾ و بدرستی که بدروع زن دست خداویدان دیار نمود پیغامبران را ﴿۸۱﴾ و دادیمشان نشانه‌ها ما بودند از آن برگردندگان ﴿۸۲﴾ و بودند می‌تراشیدند از کوهها خانه امان ﴿۸۳﴾</p>	<p>۲۶ مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۸۰﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ ﴿۸۱﴾ وَوَاتَيْنَهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۸۲﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿۸۳﴾</p>
<p>فراگرفت ایشان را بانگ جبریل و ایشان بامداد کنندگان. سود نداشت از ایشان آنچه بودند می‌کردند. و نه آفریدیم آسمان‌ها را و آنچه میان آنست مگر به‌حق و به‌درستی؛ که قیامت آینده است؛ درگذارد درگذاشتی</p>	<p>فراگرفت ایشانرا بانگ حبریل و ایشان بامداد کنندگان ﴿۸۴﴾ سود نداشت از ایشان آنچه بودند می‌کردند ﴿۸۵﴾ و نه آفریدیم آسمانها را و زمین و آنچه میان آنست مگر بحق و بدرستی که قیامت آینده است درگذارد درگذاشتی</p>	<p>۲۷ فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ ﴿۸۴﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَأَصْفَحْ الصَّفْحَ</p>
<p>نیکو؛ که خدای تو اوست آفریدگار دانا. و به‌درستی که دادیم ترا هفت آیه از دوگانه و قرآن بزرگ. باز مکش دو چشم خویش بدانچه برخوردار دادیم بدان جفت جفت را از ایشان. و اندوه مخور</p>	<p>نیکو ﴿۸۶﴾ که خدای تو اوست آفریدگار دانا ﴿۸۷﴾ و بدرستی که دادیم ترا هفت آیه از دوگانه و قرآن بزرگ ﴿۸۸﴾ باز مکش دو چشم خویش بدانچه برخورداری دادیم بدان جفت جفت را از ایشان و اندوه مخور</p>	<p>۲۸ الْحَجِيمِ ﴿۸۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْحَلَقُ الْعَلِيمُ ﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ ﴿۸۸﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ</p>

<p>بر ایشان و فرودار بال خود کروندکانرا ﴿۲۹﴾ و نکوی که من ام من بیم نمای اشکارا ﴿۳۰﴾ حناخ فرستادیم بر هسمت کنندگان آنان که کردند قرآن را پاره پاره. بخدای تو که بپرسیم ایشان را همگنان</p>	<p>بر ایشان و فرودار بال خود کروندکانرا ﴿۲۹﴾ و نکوی که من ام من بیم نمای اشکارا ﴿۳۰﴾ حناخ فرستادیم بر هسمت کنندگان آنان که کردند قرآن را پاره پاره ﴿۳۱﴾ بخدای تو که برسسم انشانرا همگان ﴿۳۲﴾</p>	<p>عَلَيْهِمْ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا الْذَّيِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۰﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿۳۲﴾ قُورَيْبِكَ لَتَسْعَلَنَّهُمُ أَجْمَعِينَ ﴿۳۳﴾</p>	<p>۲۹</p>
<p>از آنچه بودند می کردند. تو حکم کن بدانچه می فرمایند ترا و برگرد از انبازگیران که ما کفایت کردیم از تو افسوس گران را. آنانرا که می کنند با خدای، خدایان دیگر؛ زود بود که بدانند. و به درستی</p>	<p>از اصح بودند می کردند ﴿۳۴﴾ تو حکم کن بدانچه می فرمانند ترا و برگرد از انباز گیران که ما کفایت کردیم از تو افسوس گران را ﴿۳۵﴾ آنانرا که می کنند با خدای خدایان بیکر زود بود که بدانند ﴿۳۶﴾ و بدرستی</p>	<p>عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۴﴾ فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۵﴾ إِنَّا كَفَيْتَكَ الْمُسْتَهِزِينَ ﴿۳۶﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءآخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ وَلَقَدْ</p>	<p>۳۰</p>
<p>که می دانیم که تو تنگ می شود سینه [ی] تو بدانچه می گویند. بپاکی یاد کن خدای خویش را و باش از سجده کنان و بپرست خدای ترا تا آید ترا مرگ</p>	<p>که می دانیم که تو تنگ می شود سینه تو بدانچه می گویند ﴿۳۸﴾ بساکی ناذک حذای خوش را حذای خوش را و باش از سجده کنان ﴿۳۹﴾ و برسست حذای ترا تا اند ترا مرگ ﴿۴۰﴾</p>	<p>تَعَلَّمَ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿۳۷﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ ﴿۳۸﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۳۹﴾</p>	<p>۳۱</p>
<p>بنام ایزد مهربان بخشاینده. آمد فرمان خدای؛ شتاب مکنید آن را. پاکست او و برتر از آنچه انباز می آرند. می فرستد فریشتگانرا بروح امین از فرمان او بر آنکه خواهد از بندگان او که</p>	<p>بنام انزد مهربان بخشاینده آمد فرمان خدای ستاب مکنید انرا ناکشت او و برتر از اصح انباز می آرند ﴿۴۱﴾ می فرستد فرسساکانرا بروح امین ار فرمان او بر انک خواهد از سدکان او که</p>	<p>سورة النحل مایه و عشرون و ثمان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ</p>	<p>۳۲</p>



<p>بیم نمایید که او نیست خدای مگر من؛ بپرهیزید از من. بیافرید آسمانها و زمین به حق؛ برترست از آنچه انباز می گیرند. بیافرید مردمان را از قطره‌ای آب؛ چون او جنگ کننده‌ای آشکارا است. و چهارپایان را بیافرید ایشان</p>	<p>بم نمایند که او نیست حذای مکر من بپرهیزید از من ﴿۳۳﴾ بسا (ف) ریزد آسمانها و زمین بحق برترست از انج انباز می‌کنند ﴿۳۴﴾ بسافرند مردمان را از قطره‌ای اب جون او حنک کننده اسکارا است ﴿۳۵﴾ و چهاربان را بسافرند انشان</p>	<p>۳۳ أَنْذَرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونَ ﴿۳۳﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۴﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۳۵﴾ وَاللَّعَنَ خَلَقَهَا</p>
<p>شما را؛ در ایشان گرمی و سودها، و از آن می‌خورید. و شما را در ایشان جمالی است آنگاه که شبگاه از چرا باز آرید و آنگاه که بامداد به چرا می‌برید. و برمی‌دارد بارها [ی] گران شما را به شهری که نباشید رسنده به آن مگر به رنج تن‌ها. به‌درستی</p>	<p>شما را در ایشان گرمی و سودها وزان می‌خورند ﴿۳۶﴾ و شما را در ایشان جمالی است انگاه که شبگاه از حرا بازارید و انگاه که بامداد بحرا می‌برید ﴿۳۷﴾ و برمی‌دارد بارها کران شما را بشهری که نباشید رسنده بان مکر بربح تنها بدرستی</p>	<p>۳۴ لَكُمْ فِيهَا ذِفَاءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۳۶﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۳۷﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ</p>
<p>که خدای شما مهربان و بخشاینده است. و اسبان و ستران و خران تا برنشینید بر آن و آرایشی؛ و می‌آفریند آنچه ندانید. و بر خدای است راه راست و از آن گردندگان اند. و اگر خواستید راه نمودن شما را همگنان.</p>	<p>که خدای شما مهربان و بخشاینده است ﴿۳۸﴾ و اسبان و ستران و خران تا برنشینید بران و آرایشی و می‌آفریند انج ندانید ﴿۳۹﴾ و بر حذای است راه راست و از ان گردندگان اند و اگر خواستند راه نمودن شما را همگنان ﴿۴۰﴾</p>	<p>۳۵ رَبِّكُمْ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۳۸﴾ وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرْكُبُوهَا وَرِبْنَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۰﴾</p>

۱. به سبب سهو کاتب، در اینجا افتاده است. صحیح آن مجدداً دو سطر بعد آمده است.

۲. ظاهراً ترجمه از حیث صیغه‌های مخاطب و غایب، اشتباه انجام شده است. در ستون آخر، آن را تغییر نداده‌ام، متن صحیح این می‌تواند باشد: و اگر خواست، راه نمود شما را همگنان.

<p>او آن خدای است که بفرستاد از آسمان آبی شما را. ازو شرابست و ازو درختست؛ در او چرا می‌کنید. می‌رویوند<sup>۲</sup> شما را بدان کشت و زیتون و خرمانبان و انگورها و از همه میوه‌ها</p>	<p>او ان حذای است که بفرستاد از اسمان ایی شما را ازو شرابست و ازو درختست درو چرا می‌کنید می‌رویوند شما را بدان کشت و زنتون و خرماننان و انکورها و از همه میوه‌ها</p>	<p>هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿٣٦﴾ يُثْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ</p>	<p>۳۶</p>
<p>که در آن نشانی است قومی را که دراندیشند. و فرمان بردار کرد شما را شب و روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان رام گشتگان بفرمان او که در آن نشانهاست گروهی خردمندان را. و آنچه</p>	<p>که در ان نشانی است قومی را که در اندیشند ﴿۳۷﴾ و فرمان بردار کرد شما را شب و روز را و اصاب و ماه را و ستارگان رام کشکان بفرمان او که در ان نشانهاست گروهی خردمندانرا ﴿۳۸﴾ و ابح</p>	<p>إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣٧﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا</p>	<p>۳۷</p>
<p>بیا فرید شما را در زمین گوناگون لونها [ی] آن؛ که در آن نشانست گروهی را بپذیرند. او خدایی است که رام کرد دریا را تا می‌خورید از وی گوشت تازه و بیرون می‌آرید ازو زیور</p>	<p>بیا فرید شما را در زمین گوناگون لونها ان که در ان نشانست گروهی را ببذیرند ﴿۳۹﴾ او ان حذایست که رام کرد دریا را تا می‌خورید از وی گوشت تازه و بیرون می‌ارند ازو زیور</p>	<p>ذَرَأًا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿٣٩﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً</p>	<p>۳۸</p>
<p>که می‌پوشید از آن. و بینی کشتی را روندگان در آن و تا بجویند از فضل او و تا مگر شما شکر کنید. و افکند در زمین کوههایی بلند که تا بنگردد<sup>۳</sup> بشما، و جوپها و راهها تا مگر شما راه یابید.</p>	<p>که می‌بوسب ازان و بینی کشتی را روندگان دران و تا بچویند از فضل او و تا مگر شما شکر کنید ﴿۴۰﴾ و او کند در زمین کوهها بلند که تا بنگردد بشما و جوپها و راهها تا مگر شما راه یابید ﴿۴۱﴾</p>	<p>تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلَيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٠﴾ وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾</p>	<p>۳۹</p>

۱. کاتب در اینجا به اشتباه می‌آرند کتابت کرده است.

۲. نک. به توضیحات ذیل ترجمه آیه حجر، ۱۹: وابتنا فیها من کل شیء موزون.

۳. مشابه با ترجمه قرآن قدس. "تا بنگردد" یعنی: تا نگرداند. برخی از دیگر ترجمه‌های کهن فارسی عباراتی چون نگرداند، درنگرداند، نگردد، و بنه گرداند آورده‌اند. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۶۱.

<p>و نشانها؛ و به ستاره ایشان راه می‌برند. یا آنکه آفریند چنان کس است که نیافریند؟ یا در نیاندیشند؟ و اگر خواهید که بشمرید نعمت خدا را، نتوانی شمرد انرا که خدای امرزگار و مهربانست. و خدای داند</p>	<p>و نشانها و ستاره ایشان راه می‌برند ﴿۴۰﴾ با انک افریند چنانکس که نیافریند نادر نه اندیشند ﴿۴۱﴾ و اگر خواهید که بشمرید نعمت خدای را نتوانی شمرد انرا که خدای امرزگار و مهربانست ﴿۴۲﴾ و خدای داند</p>	<p>وَعَلَّمَتِ رَبَّالْعَجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٠﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤١﴾ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ</p>
<p>آنچه نهان می‌دارید و آنچه آشکارا می‌دارید. و آنان را که می‌خوانید از فرود خدای، نیافریند هیچ چیز و ایشان را آفریده‌اند. مردگان اند نه زندگان و خبر ندارند که کی برانگیزند ایشانرا.</p>	<p>انح بهان می‌دارید و انح اسکارا می‌دارید ﴿۴۳﴾ و آنان را که می‌خوانید از فرود خدای نیافریند هیچیز و ایشان را افرینده‌اند ﴿۴۴﴾ مردگان اند نه زندگان و خبر ندارند که کی برانگیزند ایشانرا ﴿۴۵﴾</p>	<p>مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٤٣﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٤٤﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٤٥﴾</p>
<p>خدای شما خدای یکتا است؛ آنان که نمی‌گروند بدان جهان، دلها [ی] ایشان ناسپاس است و ایشان گردن می‌کشند. حقا که خدای داند آنچه نهان می‌دارند و آنچه آشکارا می‌کنند که او دوست ندارد گردن کشان را.</p>	<p>خدای شما خدای یک با است انانک نمی‌گروند بدان جهان دلها ایشان ناسپاس است و ایشان گردن می‌کشند ﴿۴۶﴾ حقا که خدای داند انح بهان می‌دارند و انح اسکارا می‌کند که او دوست ندارد گردن کشانرا ﴿۴۷﴾</p>	<p>إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٦﴾ لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿٤٧﴾</p>
<p>و چون گویند ایشانرا چه چیز فرستاد خدای شما؟ گفتند: افسانه پیشینان؛ تا بردارند بزه‌ها [ی] ایشان تمام روز قیامت و از بزه‌ها [ی] آنان که گم می‌کنند ایشانرا بی‌علم. آگاه باش بد است آنچه</p>	<p>و حون گویند ایشانرا چه حیر فرستاد خدای شما گفتند افسانه بسسنان ﴿۴۸﴾ تا بردارند برها ایشان تمام روز قیامت و از بزه‌ها انان که کم می‌کنند ایشانرا بی‌علم آگاه باش بدست انح</p>	<p>وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٤٨﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَوْزَارَ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا</p>

<p>برمی دارند از بزه. به درستی که کید کرد آنان که از پیش ایشان بودند؛ آمد خدای بنیانهای ایشان از پی‌ها. بیفتاد بر ایشان آسمانه از زیر ایشان و آمد با ایشان عذاب از آنجا که خبر ندارند.</p>	<p>برمی دارند از بزه ﴿۴۴﴾          درستی که کید کرد آنان کاز بنش ایشان بودند امذ خدای بنناه‌ها ایشان از بیها بوفتاد بر ایشان اسکامه<sup>۱</sup> از زیر ایشان و امذ نا ایشان عذاب از آنجا که خبر ندارند ﴿۴۴﴾</p>	<p>۴۴          يَزُرُونَ ﴿۴۴﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَتْهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۴۵﴾</p>
<p>پس روز قیامت رسوا کنندشان و گوید: کجاست انبازان من، آنان که بودند شما خلاف می‌کردید در ایشان؟ گوید آنان که دادندشان دانش که: رسوایی امروز و بدی بر کافرانت. آنان که جان می‌ستاند ایشانرا</p>	<p>بس روز قسامت رسوا کنندشان و کويد کجاست انبازان من انان که بودند شما خلاف می‌کردند در ایشان کويد انان کدادندشان دانش که رسوای امروز و بدی بر کافرانت ﴿۴۵﴾ انان کحان می‌ستاند ایشانرا</p>	<p>۴۵          ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ آيِنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْتَفَوْنَ فِيهِمْ قَالِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۴۶﴾ الَّذِينَ تَتَوَقَّعُهُمْ</p>
<p>فریشتگان، ستم‌کنندگان تنهای خویش و گردن نهند: نبودیم که می‌کردیم هیچ بدی. آری خدای داناست بدانچه بودید می‌کردید. درشويد از درهای دوزخ جاویدانان در آنجا. بدست جای سرکشان</p>	<p>فرسکان ستم کنندگان تنه‌ها خویش و کردن نهند {} نبودیم که می‌کردیم هیچ بدی اری خدای داناست بدانچه بودی می‌کردید ﴿۴۶﴾ درشويد از دره‌ها دوزخ جاویدانان در آنجا بدست جای سرکشان ﴿۴۶﴾</p>	<p>۴۶          الْمَلَكَةِ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلْمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۷﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ تَوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۴۸﴾</p>
<p>و گفتند آنانرا که پرهیزدند: چه چیز فرستاد خدای شما؟ گفتند: نیکی. آنانرا است که نیکویی کردند در این جهان نیکی، و سرای آن جهان بهترست؛ و نیکوست سرای پرهیزگاران. بهشتهای پایندگی<sup>۲</sup> در می‌شوند، در آن می‌رود</p>	<p>و کسند آنانرا که برهیزدند چه چیز فرستاد خدای شما گفتند نیکی آنانرا است که نیکوی کردند در این جهان نیکی و سرای ان جهان بهترست و نیکوست سرای برهیزکاران ﴿۴۷﴾ بهسته‌های پایندگی در می‌شوند در آن می‌رود</p>	<p>۴۷          ﴿۴۷﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعَمَ دَارَ الْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى</p>

۱. چنین تعبیری احتمالاً حاصل سهو کاتب است. در ترجمه‌های کهن فارسی در برابر السقف، واژه "آسمانه" مکرراً به کار رفته است. اما چنین معادلی هیچ‌گاه یافت نمی‌شود و معنای روشنی نیز نمی‌تواند داشته باشد.  
 ۲. در ترجمه‌های کهن هم پایندگی و هم پاییدگی در برابر "عدن" آمده است (باحقی، فرهنگنامه قرآنی، ۱۰۱/۳).  
 لذا متن نسخه را به هر دو صورت می‌توان خواند.

<p>از زیر آن جویها؛ ایشانراست در آنجا آنچه خواهند. چنانچه پاداش می‌دهد خدای پرهیزگاران را. آنان که می‌میراند ایشانرا فریشتگان پاکان خوش‌منشان، می‌گویند: سلام بر شما، درشوید در بهشت بدانچه</p>	<p>از زیر آن جویها ایشانراست در آنجا انج خواهند حنای داداش می‌دهد حذای برهیزکاران را ﴿۴۸﴾ انانک کی می‌میراند انشانرا هرستکان ناکان حوش منشان می‌کوند سلام بر شما در شوید در بهست بدانچ</p>	<p>۴۸          مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّيْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ يَمَّا</p>
<p>بودید می‌کردید. هیچ چشم می‌دارند مگر که آید بدیشان فریشتگان اگر آید فرمان خدای تو؟ همچنین کرد آنان که از پیش ایشان بودند و ستم نکرد بر ایشان خدای و لکن بودند تنها [ی] ایشان ستم می‌کردند.</p>	<p>بودند می‌کردند ﴿۴۹﴾ هیچ حشم می‌دارند مگر که اند ندانشان فرسکان اگر اید فرمان حذای تو همحنس کرد انانک از نش ایشان بودند و ستم به‌کرد برایشان حذای و لکن بودند تنها ایشان ستم می‌کردند ﴿۴۹﴾</p>	<p>۴۹          كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴۹﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۴۹﴾</p>
<p>رسیدند ایشان بدیها [ی] آنچه کردند؛ و گرد ایشان درآمد آنچه بودند بدان افسوس می‌کردند. و گفت آنان که شرک آوردند: اگر خواستی خدای، نپرستی‌دی ما از فرود او هیچ چیز ما و نه پدران ما و نه حرام کر [د] می از دون او هیچ چیز. همچنین کرد آنان که از پیش ایشان؛</p>	<p>رسیدند ایشان بدیها انج کردند و کرد ایشان درآمد انج بودند ندان افسوس مے‌کردند ﴿۵۰﴾ و کعت انانک شرک آوردند اگر خواستی حذای نه برسندی ما از فرود او هحسر ما و نه بدران ما و نه حرام کر {د} می<sup>۱</sup> از دون او هحیر همحنس کرد انانک از نش ایشان</p>	<p>۵۰          فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِءَ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۵۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ</p>

۱. به سبب سهو کاتب، در اینجا "د" افتاده است.

<p>۵۱</p>	<p>فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبَلْعُ الْمُبِينُ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الزَّلَّاتِ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ</p>	<p>هتج هست بر نىغامبران مكر رسانيدن اشكارا ﴿٥١﴾ و بدرستى كه فرستاديم در هر امتى بيغامبرى كسرستند خداي ترا و دور شويد از هرج جذ ار خداي از ايشان كس بود كه راه نمود او را خداي و از ايشان كس بود كواحب شد برو</p>	<p>هيچ هست بر پيغامبران مگر رسانيدن آشكارا؟ و بدرستى كه فرستاديم در هر امتى پيغامبرى كه بپرستيد خداى ترا و دور شويد از هر چه جز از خداى. از ايشان كس بود كه راه نمود او را خداى، و از ايشان كس بود كه واجب شد برو</p>
<p>۵۲</p>	<p>الضَّلَلَةَ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ ﴿٥٢﴾ إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدُنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصِيرِينَ ﴿٥٣﴾</p>	<p>بي راهي برويد در زمين بنگريد كحگونه بود سرانجام دروغ زنان ﴿٥٢﴾ اگرچه حرص نماي بر راه نمودن ايشان كه خداي راه بسمايد انرا كه كم كند و نبوذ اشانرا هيچ ياران ﴿٥٣﴾</p>	<p>بي راهى. برويد در زمين بنگريد كه چگونه بود سرانجام دروغ زنان. اگرچه حرص نمايى بر راه نمودن ايشان كه خداى راه ننمايد آنان را كه گم كند و نبود ايشان را هيچ ياران</p>
<p>۵۳</p>	<p>وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ بَنِي وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٣﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ</p>	<p>و سوگند خوردند بخداي نكوشش سوگندان اشان كه بر نه انگيزد خداي انرا كيمر بر اري وعده كردست بر خود بدرستى ولكن بشتر مردمان ندانند ﴿٥٣﴾ تا ندند كند اشانرا انك خلاف مي كند بران و تا بدانذ انانك</p>	<p>و سوگند خوردند بخداى بكوشش سوگندان ايشان كه برنيانگيزد خداى آن را كه مُرد؛ آرى وعده کرده است بر خود به درستی و لكن بیشتر مردمان ندانند. تا پديد كند ايشانرا آن كه خلاف مى كند در آن و تا بدانذ انان كه</p>
<p>۵۴</p>	<p>كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٥﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لِنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا</p>	<p>كافر شدند كاپشان بوذند دروغ زبان ﴿٥٤﴾ بدرستى كه هست گفتار ما جيزى را حون خواهيم انرا كه كوسم او را كه ناش بُباشند ﴿٥٥﴾ و انانك هحرت كردند در كار خداى از بس انك ستم كردند حاي دهيم ايشانرا در دنيا</p>	<p>كافر شدند كه ايشان بودند دروغ زبان. بدرستى كه هست گفتار ما چيزى را چون خواهيم آنرا كه گويم او را كه باش، بُباشد. و آنان كه هجرت كردند در كار خداى از بس آنكه ستم كردند، جاي دهيم ايشانرا در دنيا</p>

<p>نیکیوی، و مزد آن جهان بزرگتر، اگر هستید می‌دانید. آنانکه صبر کردند و بر خدای ایشان توکل کنند. و فرستادیم از پیش تو مگر مردانی که وحی می‌کنند<sup>۱</sup> به ایشان؛ برسید</p>	<p>نیکوي و مزد ان جهان بزرگتر اکبر هستيد مي‌دانيد ﴿۵۵﴾ آنانک صبر کردند و بر خدای ایشان توکل کنند ﴿۵۶﴾ و نه فرستادیم از پیش تو مگر مردانی که وحی می‌کنند بایشان برسید</p>	<p>حَسَنَةً ۖ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۵۶﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا</p>	<p>۵۵</p>
<p>اهل علم را اگر هستید که نمی‌دانید. به پیدایی‌ها و کتابها؛ و فرستادیم بتو قرآنرا تا بیان کنی مردمان را آنچه فرستادیم بدیشان و تا مگر ایشان دراندیشند. یا ایمن شد آنان که ساختند بدیها</p>	<p>اهل علم را اکبر هستيد کمه دانيد ﴿۵۷﴾ بسذابها و کتابها و فرستادیم بتو قرآنرا تا بیان کنی مردمانرا اح فرستادم بدیشان و تا مگر ایشان دراندیشند ﴿۵۸﴾ یا ایمن شد آنان که ساختند بدیها</p>	<p>أَهْلَ الدِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ وَالزُّبُرُ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۵۸﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ</p>	<p>۵۶</p>
<p>که فرو برد خدای ایشانرا بر زمین یا اید بدیشان عذاب از آنجا که ندانند؟ یا بگیرد ایشانرا در شد و آمد و سفر ایشان؛ نیستند ایشان عاجز آرندگان. یا گیرد ایشانرا بر ترسی، به درستی که خدای شما</p>	<p>که فرو برد خدای ایشانرا بر زمین یا اید بدیشان عذاب از آنجا که ندانند ﴿۵۹﴾ یا بگیرد ایشانرا بر شد و آمد و سفر ایشان نیستند ایشان عاجز آرندگان ﴿۶۰﴾ یا گیرد ایشانرا بر ترسی بدستی که خدای شما</p>	<p>أَن يَخْشِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۵۹﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿۶۰﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ</p>	<p>۵۷</p>
<p>مهربان بحشاینده است. یا نمی‌بینند بدانچه آفرید خدای از چیز که می‌گردند سایه‌ها[ی] او از راست و چپ، سجده‌کنان خدای را و ایشان خواران؟ و خدای را سجده می‌کند آنچه در آسمانها</p>	<p>مهربان بحشاینده است ﴿۶۱﴾ یا نه می‌بینند بدانچه آفرید خدای از حیز کمی‌کردند سایها او از راست و جب سحده کنندگان خدای را و ایشان خواران ﴿۶۲﴾ و خدای را سحده می‌کند اح در اسمانها</p>	<p>لَرَأَوْفٌ رَّحِيمٌ ﴿۶۱﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلُّهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿۶۲﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ</p>	<p>۵۸</p>

۱. مترجم و کاتب در اینجا، آیه را نه بنابر قرائت عاصم (نوحی)، بلکه بنابر قرائت حمزه و کسائی (یوحی) ترجمه کرده‌اند. متن قرآن نیز در این قسمت از نسخه، به جای نوحی (قرائت عاصم)، یوحی (قرائت حمزه یا کسائی) قرائت حمزه و کسائی نوشته شده است.

<p>و آنچه در زمین است از جنبنده و فرسنگان و ایشان سرکشی نکنند. می ترسند از خدای ایشان از زبر ایشان و می کنند آنچه می فرمایندشان. و گفت خدای مگیرید دو خدای</p>	<p>و اح بر زمینست از جنبنده و فرسنگان و ایشان سرکشی نکنند ﴿۵۹﴾ می ترسند از خدای ایشان از زبر ایشان و می کنند اح می فرمایندشان و گفت خدای مگیرید دو خدای</p>	<p>وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسَمِّئُونَ ﴿۵۹﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶۰﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ</p>	<p>۵۹</p>
<p>که او خدای است یگانه؛ از من بپرهیزید. او راست آنچه در آسمانها است و زمین و او راست دین پاینده. یا جز از خدای می ترسید؟ و آنچه شما راست از نعمت از خدایست؛</p>	<p>{...} ۱ کاو خدایست یگانه از من بپرهیزید ﴿۶۰﴾ او راست اح بر آسمانها است و زمین و او راست دین پاینده با حد از خدای می برسد ﴿۶۱﴾ و اح شما راست از نعمت از خدایست</p>	<p>أَتْنَيْنِ ﴿۶۰﴾ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي فَارَهُبُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الَّذِينَ وَاصِبًا أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَتَّقُونَ ﴿۶۱﴾ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ</p>	<p>۶۰</p>
<p>پس چون رسد به شما سختی، بدو زاری می کنید. پس چون باز برد سختی از شما، گروهی از شما بخدای خویش شرک می آرند. تا کافر شوند بدانچه دادیم ایشانرا؛ برخورداری کنید، آری زود بود که بدانید. و می کنند</p>	<p>بس حن رسد بشما سختی بذو زاری می کنید نس حون باز برذ سختی از شما {...} ۲ گروهی ار شما بخدای خویش شرک مے آرند ﴿۶۱﴾ تا کافر شوند بدانچه دادیم ایشانرا برخورداری کنید اری زود بود کدانید ﴿۶۱﴾ و می کنند</p>	<p>ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِئِيهِ تَجَسَّرُونَ ﴿۶۱﴾ ثُمَّ إِذَا كُفَّتِ الضُّرُّ عَنْكُمُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿۶۲﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَسْتَعْمُوا فَسُوفَ تَعْلَمُونَ ﴿۶۲﴾ وَيَجْعَلُونَ</p>	<p>۶۱</p>
<p>آنها که نمی دانند بهره ای از آنچه روزی کردم ایشانرا بخدای که برسد شما را از اح بودند بدروغ فرا می ساختید. ﴿۶۲﴾ و می کردند خدای را دختران ناکست او و ایشانرا اح برزو می کند ﴿۶۳﴾ و حون مژده دهند یکی را از ایشان</p>	<p>انرا که نمی دانند بهره ای از اح روزی کردم ایشانرا بخدای که برسد شما را از اح بودند بدروغ فرا می ساختید ﴿۶۲﴾ و می کردند خدای را دختران ناکست او و ایشانرا اح برزو می کند ﴿۶۳﴾ و حون مژده دهند یکی را از ایشان</p>	<p>لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۶۲﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿۶۳﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ</p>	<p>۶۲</p>

۱. مترجم در اینجا برای کلمه "اتنین" در ترجمه فارسی معادلی نگذاشته است.

۲. مترجم در اینجا برای کلمه "إذا" در ترجمه فارسی معادلی نگذاشته است.



<p>بمادینهء شوذروی اوسناه شده و او اندوهکین ﴿۶۳﴾ مےبوسد از قوم از بذی اسج مزده داندن بذان نا نگاه دارد او را بر خواری یا بوسد او را در خاک اکاه ناش که بدست اسج حکم مےکنند ﴿۶۴﴾ انانراست</p>	<p>بمادینهء شوذروی اوسناه شده و او اندوهکین ﴿۶۳﴾ مےبوسد از قوم از بذی اسج مزده داندن بذان نا نگاه دارد او را بر خواری یا بوسد او را در خاک اکاه ناش که بدست اسج حکم مےکنند ﴿۶۴﴾ انانراست</p>	<p>۶۳ بِالْأَنْقِ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۶۳﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُثِّرَ بِهِ ۚ أَيَسْكَرُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۶۴﴾ لِلَّذِينَ</p>
<p>که نمی گروند به آن جهان، داستان بد؛ و خدای را مثل برتر؛ و اوست عزیز راست کار. اگر بگیرد خدای مردمانا به ستم ایشان، بنه گذاشتی بر زمین هیچ جنبنده ای و لکن بازپس مے داردشان</p>	<p>که نمی گروند بان جهان داستان بد و خدای را مثل برتر و اوست عزیز راس کار ﴿۶۴﴾ اگر بکیرد خدای مردمانرا ستم ایشان ننه کذاستی بر زمین هیچ جنبنده مے داردشان تا</p>	<p>۶۴ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ ۚ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۴﴾ وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ</p>
<p>تا زمان نامزد کرده؛ چون آید زمان ایشان باز پس نگذارد ساعتی و نه فرایش شوند. و مے کنند خدای را آنچه دشوار مے دارند. وصف مے کند زبانها [ی] ایشان دروغ را که ایشانراست نیکوی. حقا که ایشانراست آتش</p>	<p>زمان نامزد کرده حون ایذ زمان ایشان باز پس نکذارند ساعتی و نه فرایش شوند مے کند خدای را اسج دشوار مے دارند ﴿۶۵﴾ وصف مے کند زبانها ایشان دروغ را که ایشانراست نیکوی حقا که ایشانراست آتش</p>	<p>۶۵ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَجِزُونَ سَاعَةً ۚ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۶۵﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ</p>
<p>و ایشان از حد درگذرندگان اند. بخدای به درستی که فرستادیم به امتانی از پیش تو، بیاراست ایشانرا دیو کارها [ی] ایشانرا. او دوست ایشان است امروز، و ایشانراست عذاب دردناک. و نفرستادیم بر تو قرآن را</p>	<p>و ایشان از حد درگذرندگان اند ﴿۶۶﴾ بخدای بدرستی که فرستادیم بامتانی از پیش تو بیاراست ایشانرا دیو کارها ایشانرا او دوست ایشان است امروز و ایشانراست عذاب دردناک ﴿۶۷﴾ و نه فرستادیم بر تو قرآن را</p>	<p>۶۶ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ ﴿۶۶﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرِيقٌ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۶۷﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ</p>

<p>مگر تا بیان کنی ایشانرا آن که اختلاف کردند در آن، و راهی و رحمتی گروهی را که می‌گروند. و خدای فرستاد از آسمان آبی، زنده کر[د] بدان زمین را پس از مرگ آن؛ که در آن نشانی است</p>	<p>مگر تا بیان کنی ایشانرا آنک اختلاف کردند در آن و راهی و رحمتی گروهی را که می‌گروند ﴿۶۷﴾ و خدای فرستاد از آسمان آبی زنده کر[د] بدان زمین را پس از مرگ آن که در آن نشانی است</p>	<p>إِلَّا لِيُنَبِّئَنَّهُمْ الَّذِي آخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۶۷﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً</p>
<p>گروهی را که بشنوند. و به‌درستی که شما راست در چهارپایان عبرتی. می‌آشامانیم از آنچه در شکمهای اوست از میان سرگین و خون، شیری خالص گوارنده بر آشنامندگان را. و از میوه‌ها[ی] خرما بنان و انگورها</p>	<p>گروهی را که بشنوند ﴿۶۸﴾ و بدرستی که شما راست در چهارپایان عبرتی می‌آشامانیم از آنچه در شکمهای اوست از میان سرگین و خون شیری خالص گوارنده بر آشنامندگانرا ﴿۶۸﴾ و از میوه‌ها خرما بنان و انگورها</p>	<p>لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۶۸﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿۶۹﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ</p>
<p>می‌گیرید از او مست‌کننده و روزی نیکو که در آن نشان است گروهی را که خرد دارند. وحی کر[د] خدای توبه منج که فراگیر از کوهها خانه‌ها و از درخت و از آنچه جَفَنَه می‌بندند.</p>	<p>می‌گیرید از او مست‌کننده و روزی نیکو که در آن نشان است گروهی را که خرد دارند ﴿۶۹﴾ وحی کر[د] خدای تو به منج که فراگیر از کوهها خانه‌ها و از درخت و از آنچه جَفَنَه می‌بندد ﴿۶۹﴾</p>	<p>تَتَخَذُونَ مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۶۹﴾ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۷۰﴾</p>
<p>پس بخوری از همه میوه‌ها و درشو در راه خدای تو رام کرده؛ بیرون آید از شکمهای ایشان شرابی جداجد گونه‌های او. درو شفاست مردمانرا. به‌درستی که در آن نشانی است گروهی را که اندیشه کنند.</p>	<p>پس بخوری از همه میوه‌ها و درشو در راه خدای تو رام کرده بیرون آید از شکمهای ایشان شرابی جداجد گونه‌های او. درو شفاست مردمانرا که در آن نشانی است گروهی را که اندیشه کنند</p>	<p>ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۷۰﴾</p>

۱. به سبب سهو کاتب، در اینجا "د" افتاده است.

۲. به سبب سهو کاتب، در اینجا "د" افتاده است.

<p>و خدای بیافرید شما را، پس میراند شما را و از شما کس هست که بازگرداند و ا بدترین عمر تا نداند پس از دانش چیزی، که خدای داناست و توانا. و خدا [۱] فضل نهاد گروهی را از شما بر گروهی در روزی. نیست از آنکه</p>	<p>و خدای بسافرند شما را بس میراند شما را و از شما کس هست که باز گردانند و ا بدترین عمر تا نداند پس از دانش چیزی که خدای داناست و توانا ﴿۷۱﴾ و خدا فضل نهاد گروهی را از شما بر گروهی در روزی بسست از آنکه</p>	<p>۷۱ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۷۱﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ</p>
<p>فضل نهادند ایشانرا بازگردندگان به روزی خویش بر آنکه پادشاه شد دستها [ی] ایشان؛ ایشان در آن یکسان باشند. یا نعمت خدای انکار می کنند؟ و خدای کرد شما را از تنهای شما جفتان و کرد شما را از جفتان شما</p>	<p>فصل نهادند ایشانرا بازگردندگان بر روزی خویش بر آنکه پادشاه شد دستها ایشان انشان دران یکسان ناسند با نعمت خدای انکار می کنند ﴿۷۲﴾ و خدای کرد شما را از تنهائ شما جفتان و کرد شما را از جفتان شما</p>	<p>۷۲ فَضَلُوا بِرَأْيِ رَزَقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۷۲﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ</p>
<p>پسران و نوایگان و روزی کرد شما را از پاکبها. یا بیاطل می گروند و بنعمت خدای، ایشان کافر می شوند؟ و می پرستند از فرود خدای آنچه را که نتواند ایشانرا روزی از آسمانها</p>	<p>بسران و نوایگان و روزی کرد شما را از ناکبها با ناطل می گروند و بنعمت خدای انشان کافر می شوند ﴿۷۳﴾ و می پرستند از فرود خدای انج را که نتواند ایشانرا روزی از آسمانها</p>	<p>۷۳ بَيِّنٌ وَحَفِصَةٌ وَرَزَقَكُم مِّنَ السَّمَوَاتِ أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ لَكُم بَيِّنَاتٍ لَّيْسَ مِنَ اللَّهِ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿۷۳﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ</p>
<p>زمین چیزی و نتوانند. مزیند خدای را مثالها که خدای داند و شما ندانید. زد خدای مثلی: بندهای زیردست که نتواند بر هیچ چیز و آنکه روزی دادیم او را از ما روزی</p>	<p>و زمین حبری و نهتوانند ﴿۷۴﴾ مزیند خدای را مثالها که خدای داند و شما ندانید ﴿۷۴﴾ زد خدای مثلی بندهای زیردست که نتواند بر هیچبر و انک روزی دادیم او را از ما روزی</p>	<p>۷۴ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۴﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِمَّا رَزَقْنَا</p>

۱. کاتب در اینجا اشتباها "می کروید" به صورت مخاطب نوشته است.

۲. این کارکرد "وا" به معنای «به سوی» در زبان فارسی کهن تا سده پنجم رواج داشته است که گاه به جای آن، "با" نیز به کار می رود. برای نمونه های مختلفی از آن در متون قدیم فارسی، نک. ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۳۲۶.

<p>نیکو و او نفقه می‌کند از آن، نهان و اشکارا؛ هیچ برابر باشند؟ شکر خدای را؛ که بیشتر ایشان ندانند. و زد خدای داستانی: دو مرد، یکی از ایشان گنگ، نتواند بر هیچ چیز و او عیال بود</p>	<p>نیکو و او نفقه می‌کند از آن نهان اشکارا هیچ برابر ناسند شکر حذایرا که بسنتر ایشان نه دانند ﴿۷۵﴾ و زد حذای داستانی بو مرد یکی از ایشان کنک نتواند بر هنجیر و او عدال بود</p>	<p>حَسَنًا فَهَوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ</p>	<p>۷۵</p>
<p>بر خداوند او؛ هر کجا که شود، بیارد نیکی؛ هیچ برابر باشد او و آنکه می‌فرماید به داد و او بر راه راست بود؟ و خدای راست نهان آسمانها و زمین و نیست کار قیامت مگر جز چشم زخمی<sup>۱</sup></p>	<p>بر خداوند او هر کجا که شود بسارد نیکی هنج برابر باشد او و انک می‌فرماید نداز و او بر راه راست بود ﴿۷۶﴾ و خذاراست نهان اسمانها و زمین و نیست کار قیامت مکر حر چشم زخمی</p>	<p>عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا بُوجِّهَ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَجٍ الْبَصَرِ</p>	<p>۷۶</p>
<p>اگر<sup>۲</sup> او نزدیکتر؛ که خدای بر همه چیز تواناست. و خدای بیرون آورد شما را از شکمها[ی] مادران شما، نمی‌دانید چیز؛ و کرد شما را شنودن و دیدن و دلها تا مگر شما شکر گوید</p>	<p>اگر او بزسکنتر کخدای بر همه چیز تواناست ﴿۷۷﴾ و حذای برون آورد شما را از شکمها مادران شما نمی‌دانید چیز و کرد شما را سنودن و دیدن و دلها تا مکر شما سکر کوسد ﴿۷۸﴾</p>	<p>أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾</p>	<p>۷۷</p>
<p>یا نمی‌نگرند به مرغ رام‌کردگان در میان آسمان؛ نگاه نمی‌داردشان مگر خدای؛ که در آن نشانهاست گروهی [را] که بگروند. و خدای کرد شما را از خانه‌ها[ی] شما آرام‌گاهی، و کرد شما را از پوستها[ی]</p>	<p>با نمی‌بکربد بمرغ رام کردگان در منان اسمان نگاه نمی‌داردشان مکر حذای که در ان نشانهاست گروهی {را} که نکروند ﴿۷۹﴾ و حذای کرد شما را از خانها شما آرام‌گاهی و کرد سما را از پوستها</p>	<p>أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودٍ</p>	<p>۷۸</p>

۱. مشابه با قرآن ۶۶۱ آستان قدس رضوی. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۶۷.

۲. مترجمان کهن فارسی "او" را گاه "اگر" ترجمه کرده‌اند. برای نمونه نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۰۳.

<p>چهارپایان خانه‌ها که سبک می‌گردانید آنرا روز سفر شما و روز بودن شما؛ و از پشمهای آن و پشم اشتران و موی بزبان سازه‌ها<sup>۱</sup> و بر خورداری تا مدتی. و خدای کرد شما را از آنچه آفرید سایه‌ها</p>	<p>چهارپایان خانه‌ها کسبک می‌کردانید انرا روز سفر شما و روز بودن شما و از بسمه‌ها ان و ششم اشتران و موی بزبان سازه‌ها و بر خورداری تا مدتی ﴿۷۹﴾ و خدای کرد شما را از اسج افریزد سایه‌ها</p>	<p>۷۹ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَانِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَا وَمِثْلًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۷۹﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا</p>
<p>و کرد شما را از کوه پوشش‌ها و کرد شما را پیراهن‌ها که بازدارد از شما گرما، و پیراهن‌ها که بازدارد از شما سختی حرب<sup>۲</sup> شما. همچنین تمام می‌کند نعمت خود بر شما مگر شما گردن نهد. اگر برگردید</p>	<p>و کرد شما را از کوه بوشسها و کرد شما را براهنها که بازدارد از شما گرما و براهنها که بازدارد از شما سختی حرب شما همچین تمام می‌کند نعمت خود بر شما مگر شما گردن نهد ﴿۸۰﴾ اگر برگردید</p>	<p>۸۰ وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿۸۰﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا</p>
<p>به‌درستی که بر تو رسانیدن بی‌عام است آشکارا. می‌شناسند نعمت خدای، پس انکار می‌کنند آنرا و بیشتر ایشان کافران‌اند. و آن روز که برانگیزیم از هر امتی گواهی، پس دستوری ندهند آنان را که کافر شدند و نه ایشانرا</p>	<p>بدرستی که بر تو رسانندن بی‌عام است اسکارا ﴿۸۱﴾ می‌شناسند نعمت خدای بس انکار می‌کنند انرا و بسستر ایشان کافران‌اند ﴿۸۱﴾ و ان روز که برانگیزیم از هر امتی گواهی بس دستوری بدهند انان را که کافر شدند و نه ایشانرا</p>	<p>۸۱ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۸۱﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْفَرُهُمْ الْكَافِرُونَ ﴿۸۱﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤَدُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ</p>
<p>خشنود کنند. و چون بیند آنان که ستم کردند عذاب را، سبک نکنند از ایشان و نه ایشان را زمان دهند. و چون بیند آنان که شرک آوردند انبازان ایشان، گفتند: خدای ما! آنان انبازان مانند، آنان که</p>	<p>حسنود کنند ﴿۸۲﴾ و خون بسند انانک ستم کردند عذاب را سبک نکنند از انشان و نه انشانرا زمان دهند ﴿۸۲﴾ و خون بسند انانک شرک آوردند انبازان ایشان گفتند خدای ما انان انبازان ما انب انانک</p>	<p>۸۲ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۸۲﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿۸۲﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ</p>

۱. مشابه با قرآن ۱۵۷ آستان قدس. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۵۶.

۲. در نسخه ش ۵۹ آستان قدس آمده است: رنج جنگ. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۴.

<p>بودیم می‌خواندیم از هر دو تو؛ اوکنند<sup>۱</sup> با ایشان گفتار که شما دروغ‌زنان‌اید. اوکنند به خدای آن روز گردن نهادن و گم شد از ایشان آنچه بودند دروغ می‌ساختند. آنان که کافر شدند و بگشتند از راه</p>	<p>بودیم می‌خواندیم از هر دو تو { } اوکنند با ایشان گفتار که شما دروغ‌زنان‌اید وکنند بحدای آن روز گردن نهادن و کم شد از ایشان انج بودد دروغ می‌ساختند<sup>۲</sup> انانک کافر شدند و کسند؟؟ از راه</p>	<p>۸۳ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۸۳﴾ وَأَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۸۷﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُوا عَنْ سَبِيلِ</p>
<p>خدای، بیفزایم عذاب بر عذاب بدانچه بودند تباه کاری می‌کردند. و روزی که برانگیزیم در هر امتی گواهی بر ایشان از تنها [ی] ایشان و آریم ترا گواه بر اینها؛ و فرستادیم بر تو قرآنرا</p>	<p>خدای بیفزایم ایشانرا عذاب بر عذاب بدواج بودند ساه کاری می‌کردند<sup>۳</sup> و روزی که برانگیزیم در هر امتی گواهی بر ایشان از تنها ایشان و ابرم ترا گواه بر اینها و فرستادیم بر تو قرآنرا</p>	<p>۸۴ اللَّهُ زِدْنَهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿۸۸﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيَّ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ</p>
<p>بیان هر چیزی را و راهی و رحمتی و مژده‌ای مسلمانان را. به‌درستی که خدای می‌فرماید به داد و نیکویی کردن و دادن خویشاوندان را و باز می‌زند از زشتی و ناشایست و بیداد؛ پند می‌دهد تا مگر شما</p>	<p>بیان هر چیزی را و راهی و رحمتی و مژده‌ای مسلمانانرا<sup>۴</sup> بدرستی که خدای می‌فرماید بداد و نیکوی کردن و دادن خویشاوندانرا و باز می‌زند از زشتی و ناشایست و بی‌داد بد می‌دهد شما را تا مگر شما</p>	<p>۸۵ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرًى لِّلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ</p>
<p>پند گیرید. وفا کنید به پیمان خدای چون عهد کردید و مشکند سوگندانرا پس از محکم کردن آن؛ و چون کردید خدایرا بر شما پایندان؛<sup>۵</sup> که خدای داند آنچه می‌کنید. و مباحثید چون آن کس</p>	<p>پند بگیرند<sup>۶</sup> وفا کنید بسمان خدای چون عهد کردید و مشکند سوگندانرا بس از محکم کردن آن و حو؟؟<sup>۷</sup> کردید خدایرا بر شما پایندان که خدای داند انج می‌کنید<sup>۸</sup> و مه باشید جن انکس</p>	<p>۸۶ تَدَّكَّرُونَ ﴿۹۰﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي</p>

۱. وُكِنْدَ همان "اوکنند" یا "بیوکندند" است که در واقع گویشی خاص و محلی از "افکنند" به‌شمار می‌آید. مترجم این نسخه در جای دیگر (ص ۳۹) القی فی الارض (نحل، ۱۵) را ترجمه کرده است: (او اوکنند در زمین). اوکنند، بیوکندن و مشتقات آن مکرراً در قرآن‌های کهن فارسی، از جمله در قرآن قدس (نسخه ش ۵۴ در آستان قدس رضوی) به‌کار رفته است. برای نمونه‌های بیشتر نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴/۲۳۴. در نسخه ش ۵۹ آستان قدس آمده است: رنج جنگ. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. مشابه با ترجمه دو نسخه کهن دیگر در آستان قدس رضوی. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۲۶.

<p>بشکست و بازتافت ریسمان خود را از پسِ تناوری بازتافتی. فرا می‌گیرند سوگندان شما را خیانتی میان شما که باشد گروهی قوی‌تر و بیشتر از گروهی. به‌درستی می‌آزماید شما را خدای بدو و تا پدید کند شما را روز قیامت آنچه بودید در او خلاف می‌کردید</p>	<p>سکست و بازتافت ریسمان خود را از پس تناو {ر} ی بازتافتی فرا می‌گیرند سوگندان شما را خیانتی میان شما که باشد گروهی قوی‌تر و بسستر از گروهی بدرستی می‌آزماید شما را خدای بدو و تا بدند کند شما را روز قیامت اح بودند در او خلاف می‌کردند ﴿۸۷﴾</p>	<p>نَقَصَتْ عَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا تَتَّخِذُونَ أَيْمَنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۸۷﴾</p>	<p>۸۷</p>
<p>و اگر خواهد خدای، کند شما را گروهی تنها؛ و لکن گم کند آنرا که خواهد و راه نماید آنرا که خواهد؛ و بپرسند شما را از آنچه بودید می‌کردید. و مگیرید سوگندان شما را خیانتی میان شما؛ بگردد قدمی پس از استواری آن و بچشید</p>	<p>و اگر خواهد خدای کند شما را گروهی تنها و لکن کم کند آنرا که خواهد و راه نماید آنرا که خواهد و بپرسد شما را از اح بودند می‌کردند ﴿۸۸﴾ و مگیرید سوگندان شما را خیانتی میان شما نکرده قدمی بس از استواری آن و بچشید</p>	<p>وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسْتَ لَنْ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَنَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ نُبُوَّتِهَا وَتَذُوقُوا</p>	<p>۸۸</p>
<p>بدی را بدانچه بگشتید از راه خدای؛ و شما را عذاب بزرگ و مخربید به پیمان خدای بهای اندک. به‌درستی که آنچه نزدیک خداست آن بهترست شما را اگر هستید داندگان. آنچه نزدیک شما است، برسد<sup>۲۷</sup> و آنچه نزدیک خدای است پاینده بود و پاداش دهد</p>	<p>بذرا بدایح نکشتند از راه خدای و شما را عذاب بزرگ و مخربید بسمان خدای بهای اندک بدرستی که اح نزدیک خداست آن بهترست شما را اگر هستید داندگان شما است، برسد<sup>۲۷</sup> و آنچه نزدیک خدای است پاداش دهد</p>	<p>السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۸۹﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۰﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنْ جَزِيَنَّ</p>	<p>۸۹</p>

۱. مشابه با ترجمه دو نسخه کهن دیگر در آستان قدس رضوی. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۹۱۶.

۲. در نسخه ش ۵۹ آستان قدس آمده است: رنج جنگ. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۳۴.

<p>آنان را که صبر کردند مزد ایشان به نیکوتر آنچه بودند می‌کردند. آنکه کرد نیکی از نر و مادّه و او گرویده، زنده داریم او را بزندگان پاک و خوش، و پاداش دهیم ایشان را مزد ایشانرا به نیکوتر آنچه بودند می‌کردند. چون برخوانی</p>	<p>انانرا که صبر کردند مزد ایشان بسکوتر ابع بودند می‌کردند ﴿۹۰﴾ انک کرد نیکی از نر و مادّه و او گرویده زنده داریم او را بزدکاني ناک و خوش و پاداش دهیم ایشانرا مزد ایشانرا بسکوتر ابع بودند می‌کردند ﴿۹۰﴾ حون برخوانی</p>	<p>۹۰ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۰﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۱﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ</p>
<p>قرآن را، بازداشت خواه به خدای از دیورانده؛ که نیست او را غلبه‌ای بر آنان که بگرویدند و بر خدای ایشان توکل می‌کنند. به‌درستی که غلبه او بر آنان بود که با خود پذیرند او را و آنان که ایشان</p>	<p>قرانرا بازداست خواه بحزاي از دیورانده ﴿۹۱﴾ که نیست او را غلبه بر انانک بگرویدند و بز حذاي اشان بوکل می‌کنند ﴿۹۱﴾ بدرستی که غلبه او بر انان بوذ که نا حود بدبرند او را و انانک ایشان</p>	<p>۹۱ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيمِ ﴿۹۱﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَىٰ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۲﴾ إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَىٰ الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ</p>
<p>بدو انباز آرند. و چون بدل کنیم آیتی به‌جای آیتی — و خدای دانانترست بدانچه می‌فرستد — گفتند که: تو دروغ سازنده‌ای، بلکه بیشتر ایشان نمی‌دانند. بگوی: فرود آورد او را جبریل پاک از خدای تو به‌درستی، تا بر جای نگاه دارد</p>	<p>بدو انباز ارنند ﴿۹۲﴾ و حون بدل کنیم انی بحاي ایتی اسی و حذاي دانا ترست بدانچ می‌فرستد کفند که تو دروغ سارنده بل که بسنتر اشان نمی‌دانند ﴿۹۲﴾ بکوي فرود آورد او را حبریل پاک از حذاي تو بدرستی تا برحاي بکاه دارد</p>	<p>۹۲ بِهِمْ مُشْرِكُونَ ﴿۹۳﴾ وَإِذَا بَدَلْنَا ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۹۴﴾ قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ</p>
<p>آنان را که بگرویدند، و راهی و مژده‌ای مسلمانان را. و به‌درستی که می‌دانیم که ایشان می‌گویند که بدو می‌آموزد آنرا آدمی؛ زبان آنان [که] می‌گردند بدو عجمی است و این زبانی عربی ظاهرست. که آنان که</p>	<p>انانرا که بگرویدند و راهی و مژدهه مسلمانانرا ﴿۹۳﴾ ایشان می‌گویند که بدو می‌آموزد انرا ادمی زبان انان {...} می‌کردند بدو عجمی است و این زباني عزني ظاهرست ﴿۹۳﴾ که انانک</p>	<p>۹۳ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَدَىٰ وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۹۳﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿۹۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ</p>



<p>نمی‌گروند به حجتها [ی] خدای؛ راه بنماید ایشانرا خدای و ایشانراست عذاب دردناک. به‌درستی که می‌سازد دروغ آنانکه نمی‌گروند به آیات خدای و ایشان‌اند دروغ‌زنان. آنکه کافر شود بخدای از پس گرویدن او</p>	<p>بمی‌گروند بحتتها حذای راه بنماید ایشانرا حذای و ایشانراست عذاب دردناک بدرستی که می‌سازد دروغ آنانک بمی‌گروند بانات حذای وایشان‌اند دروغ زبان انگ کافر شوذ بحذای از بس گرویدن او</p>	<p>لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣٤﴾ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ ﴿١٣٥﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ</p>	<p>۹۴</p>
<p>مگر آنکه به ستم بردارند او را و دل او آرامیده<sup>۲</sup> بود به ایمان و لکن هر که بگشاد بکافری سینه، بر ایشان است خشمی از خدای و ایشانرا عذاب بزرگ. آن به آن [است] که ایشان برگزیدند دوستی زندگانی دنیا بر آن جهان؛</p>	<p>مگر انک ستم بردارند او را و دل او آرامنده بو {د} بایمان و لکن هرکه بگشاد بکافری سینه بر ایشان است حشمی از حذای و ایشانرا عذاب بزرگ ﴿١٣٦﴾ ان بان که ایشان برکزیدند دوستی ربدکانی دنیا بر ان جهان</p>	<p>إِلَّا مَنْ أَكْثَرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٣٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ</p>	<p>۹۵</p>
<p>و به‌درستی که خدای راه ننماید گروه کافرانرا. ایشان‌اند آنانکه مهر نهاد خدای بر دل‌های ایشان و شنوایی ایشان و چشم‌های ایشان و ایشانند ایشان بی‌خبران. حقا که ایشان‌اند در آن جهان ایشان</p>	<p>و بدرستی که حذای راه ننماید گروه کافرانرا ﴿١٣٧﴾ ایشان‌اند آنانک مهر نهاد حذای بر دل‌های ایشان و شنوای ایشان و چشم‌های ایشان و ایشانند ایشان بی‌خبران ﴿١٣٨﴾ حقا که ایشان‌اند در ان جهان ایشان</p>	<p>وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٣٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ لَوْلَاهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١٣٨﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ</p>	<p>۹۶</p>
<p>زیان‌کاران. پس که خدای تو آنانرا که هجرت کردند از پس آنکه بیازمودند، پس کوشش کردند و صبر کردند، که خدای تو از پس آن آمرزگار و مهربانست. روزی که آید هر تن خصومت می‌کند از تن خویش</p>	<p>زیان کاران ﴿١٣٩﴾ بس که حذای تو آنانرا که هجرت کردند از بس انک بسارمودند بس کوشش کردند و صبر کردند که حذای تو از بس ان امرزگار و مهربانست روزی که آید هر تن خصومت می‌کند از تن خویش</p>	<p>الْخَاسِرُونَ ﴿١٣٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٠﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا</p>	<p>۹۷</p>

۱. در متن اصلی آمده است «وایشان‌اند» که حرف ز ظاهراً زائد است.

۲. مشابه با قرآن قدس (ش ۵۴ در آستان قدس رضوی) و چند نسخه دیگر در همان کتابخانه. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۱.

<p>و تمام بدهند هر تن را آنچه کرد و بر ایشان ستم نکنند. و زد خدای داستانی: شهری بود امن آرامیده، می آمد به آن روزی آن فراخ از هر جای؛ کافر شدند بنعمتها[ی] خدای. بچشایید آنرا خدای پوشش</p>	<p>و تمام بدهند هر تن را ابح کرد و برایشان ستم نکند ﴿۹۸﴾ و زد حذای داستانی سهری بود امن آرامیده مے امتنان روزی ان فراخ از هر جای کافر شدند بنعمتها حذای بحشایند انرا حذای نوشش</p>	<p>وَتُؤْتِي كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۹۸﴾ وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسٍ</p>	<p>۹۸</p>
<p>گرسنگی و ترس بدانچه بودند می کردند. و به درستی که آمد به ایشان پیغامبری از ایشان؛ بدروغ دانستند او را، بگرفت ایشانرا عذاب و ایشان ستم کاران بودند. بخورید از آنچه روزی کرد شما را خدای، حلال پاک و شکر کنید نعمت خدای را اگر هستیید او را</p>	<p>کرسنگی و ترس بذایح بودند مے کردند ﴿۹۹﴾ و بدرستی که آمد ناشان بیغامبری از ایشان بدروغ دانستند او را بکرفت ایشانرا عذاب و انشان ستم کاران بودند ﴿۱۰۰﴾ بخورید از ابح روزی کرد شما را خدای حلال پاک و شکر کنید نعمت خدایرا اگر هستیید او را</p>	<p>الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۰۰﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَلًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ</p>	<p>۹۹</p>
<p>می پرستید. به درستی که حرام کرد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بر کشتن او، نه نام خدای برد بدان<sup>۱</sup>. هر که را بیچاره کردند، نه افزونی جوی و نه از حد درگذرد که خدای آمرزنده و مهربانست. و مگویید آنرا که صفت می کند زبانهای شما دروغ را؛ این</p>	<p>مے پرستید ﴿۱۰۱﴾ بدرستی که حرام کرد بر شما مردار و ابح خون و گوشت خوک و ابح بر کستن او نه نام حذای برد بدان هرکرا بحاره کردند نه افزونی حوی و نه ار حد درکرد که حذای آمرزنده و مهربانست ﴿۱۰۲﴾ و مکوئند انرا که صفت مے کند زبانها شما دروغ را این</p>	<p>تَعْبُدُونَ ﴿۱۰۱﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلُ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاطِحٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا</p>	<p>۱۰۰</p>

۱. چند ترجمه کهن دیگر از عبارت ﴿ما أهل لغیر الله به﴾ این هایند: آنچه بکشتن وی جز روی خدا خواسته باشند (ش ۲)؛ آنچه گفته شد بجز نام خدای (۶۱)؛ آنکه بجز از نام خدای کشته باشند (۶۲)؛ آنچه آواز برنداشته باشند (۶۳)؛ آنچه جز بنام خدای کشته باشند (۷۵)؛ آنچه بکشتن وی جز روی خدا خواسته باشند (۱۰۵)؛ آنچه بی نام خدای کشتند (۱۲۴). نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۰.

<p>حلالست و این حرام تا ننافب بر حذای دروغ که انانک می‌بافند بر حذای دروغ؛ می‌بافند بر خدای دروغ، بنه‌رهند؛ برخورداری اندکست و ایشانراست عذاب دردناک. و بر آنانکه جهود شدند حرام کردیم آنچه حکایت کردیم بر تو</p>	<p>حلالست و این حرام تا ننافب بر حذای دروغ که انانک می‌بافند بر حذای دروغ ننه‌رهند ﴿۱۰۱﴾ برخورداری اندکست و ایشانرا عذاب دردناک و بر انانک جهود شدند حرام کردم اح حکایت کردیم بر تو</p>	<p>حَلَّلْ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۰۱﴾ مَتَّعَ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ</p>
<p>از پیش و ستم نکردیم ما بر ایشان و لکن بودند ایشان بر تنها خوش ستم می‌کردند ﴿۱۰۲﴾ پس خدای تو آنانرا که کردند بدی بنادانی، پس توبه کردند از پس آن و به اصلاح آمدند، به‌درستی که خدای تو از پس آن</p>	<p>از بیش و ستم نکردیم ما بر ایشان و لکن بودند ایشان بر تنها خوش ستم می‌کردند ﴿۱۰۲﴾ بس خدای تو آنانرا که کردند بذی بنادانی بس توبه کردند از پس آن و اصلاح آمدند درستی که خدای تو از پس آن</p>	<p>مِن قَبْلٍ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا</p>
<p>آمرزنده و مهربانست. به‌درستی که بود ابراهیم را<sup>۲</sup> گروهی مطیع خدای را پاک، و نبود از مشرکان. شکر کننده بود نعمتهای او را؛ برگزید او را، و راه نمود او را سوی راه راست. و دادیم او را در دنیا نیکی و او را<sup>۳</sup> در آن جهان</p>	<p>امررنده و مهربانست ﴿۱۰۳﴾ درستی که بود ابرهیم را گروهی مطیع خدایرا پاک و نه بود از مشرکان ﴿۱۰۳﴾ شکر کننده بود نعمت‌ها او را برکرد او را و راه نمود او را سوی راه راست و دادیم او را در دنیا نیکی و او را در آن جهان</p>	<p>لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۴﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَدَهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۰۵﴾ وَعَاقِبَتُنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَتْتَنَاهُ فِي الْآخِرَةِ</p>

۱. یعنی: «تا ننافید». مترجم لتفتروا را به معنای لئلا تفتروا گرفته و آن را منفی ترجمه کرده است. دیگر ترجمه‌های قدیم نیز معمولاً در ترجمه مشتقات ماده افترا، از برگردان‌هایی چون بافتن، برابفتن، فرابافتن، ساختن، فراساختن، بریستن، دروغ ساختن، و مانند آن بهره برده‌اند. نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۱۷..
۲. حرف را در اینجا باید زاید باشد. گویا مترجم آیه قرآن را چنین خوانده است: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا.
۳. حرف "را" در اینجا باید زاید باشد. گویا مترجم آیه قرآن را چنین خوانده است: إِنَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ ...

<p>از نیکان است. پس وحی کردیم بتو که متابِع باش دین ابراهیم را پاک و نبود از مشرکان. به درستی که کردند شنبه بر آنانکه مخالفت کردند در آن، و به درستی که خدای تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه</p>	<p>از سکانست ﴿۱۰۴﴾ بس وحی کردم بتو که متابِع باش دین ابرهیم را ناک و نبود از مشرکان ﴿۱۰۴﴾ بدرستی که کردند سنبه بر آنانکه مخالفت کردند در آن و بدرستی که خدای تو حکم کند میان ایشان روز قنامت در اراج</p>	<p>۱۰۴ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۴﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۴﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ أَحْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا</p>
<p>بودند در آن خلاف می کردند. بازخوان با راه خدای تو به حکمت و بند نیکو و با ایشان جنگ کن<sup>۳</sup> بانکه آن نیکوتر، که خدای تو او داناترست بدانکه گم شد از راه او و او داناترست به راه یافتگان. و اگر</p>	<p>بودند در آن خلاف می کردند ﴿۱۰۵﴾ بازخوان با راه خدای تو بحکمت و بند نیکو و با ایشان حنک کن ناک ان نیکوتر که خدای تو او داناترست بدانک کم شد از راه او و او داناترست براه ناهکان ﴿۱۰۵﴾ و اگر</p>	<p>۱۰۵ كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۰۵﴾ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُمُ الْبَالِيَّ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَإِنَّ</p>
<p>عقوبت کنند، عقوبت کنید مانند آنچه عقوبت کردند بدان؛ و اگر صبر کنید آن بهترست صابران را. و صبر کن و نیست صبر کردن تو مگر بخدای و اندوه مخور بر ایشان و مباش در تنگی از آنچه</p>	<p>عقوبت کنید عقوبت کنند<sup>۱</sup> مانند ارج عقوبت کردند<sup>۲</sup> بدان و اگر صبر کنید ان بهترست صابرانرا ﴿۱۰۶﴾ و صبر کن و بسست صبر کردن تو مگر بخدای و انده مخور بر ایشان و مه باش در تنگی از ارج</p>	<p>۱۰۶ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا</p>
<p>می سازند در نهان. که خدای با آنانست که پیرهیزیدند و آنانکه ایشان نیکوکاران اند.</p>	<p>می سازند در نهان ﴿۱۰۷﴾ که خدای با آنانست که سرهیزیدند و آنانک ایشان نیکوکاران اند</p>	<p>۱۰۷ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۷﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿۱۰۸﴾</p>

۱. کاتب در اینجا دو فعل کنید و کنند را جابجا نوشته است. صحیح آن را در ستون آخر بازنویسی کرده ام.  
 ۲. ظاهراً ترجمه از حیث صیغه های مخاطب و غایب، اشتباه انجام شده است. صحیح آن را در ستون آخر بازنویسی کرده ام.  
 ۳. چند برگردان فارسی کهن دیگر از عبارت جادِلْهُمْ در این آیه این هایند: پیکار کن (۱)؛ پیکارداری کن (۹۶)؛ کارزار کن (۱۲۱). نک. یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۰.



صفحه آغازین از نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



صفحه آغازین از نسخه ۲۷۵۲ آستان قدس رضوی



صفحه آغازین از نسخه ش ۲۰۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی



صفحه آغازین از نسخه ش ۲۰۰۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی



صفحة آغازین از نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس رضوی



صفحة آغازین از نسخه ۴۶۵۱ آستان قدس رضوی



صفحه نخست از نسخه فروخته شده به تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱ در حراج ساتبیز لندن



۱. ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
۲. آذرنوش، آذرتاش. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، از آغاز تا عصر صفوی (ج ۱- ترجمه‌های قرآنی)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
۳. باخرزی، دمیه القصر، تحقیق محمد تونجی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۴.
۴. الحسینی المروزی الأزرقانی، القاضی إسماعیل بن الحسن بن محمد. الفخری فی أنساب الطالبین، تحقیق سیدمهدی رجائی قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵. دانش‌پژوه، محمدتقی. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد نهم: نسخه‌های خطی شماره‌های ۲۱۲۱-۲۶۲۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۶. شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی؛ جلد ۱: منتخب قرآنهاي نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی + موسسه آفرینشهای هنری، ۱۳۹۱.
۷. صدرایی خویی، علی. فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، ۱۳۸۳.
۸. عبدالجلیل قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید، نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۹. عبیدلی، محمد بن محمد شیخ الشرف، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. عمادی حائری، سیدمحمد. قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. فقیه بحرالعلوم، محمدمهدی. تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری: شرح حال و زندگانی امامزادگان شهرستان ساری، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۸۵.
۱۲. فکرت، محمدآصف. فهرست نسخ خطی قرآنهاي مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳.
۱۳. کریمی‌نیا، مرتضی. «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی: دست‌نوشته فارسی از احمد بن ابی القاسم خیقانی در قرن سوم»، آینه میراث، ش ۶۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶).
۱۴. متینی، جلال. «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۳-۲، (۱۰-۱۱)، تابستان و پاییز ۱۳۴۶، ص ۱۵۹-۲۰۶.
۱۵. مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی، محمد. سادات متقدمه گیلان یا بخشی از تاریخ

- عام گیلان، لاهیجان: جمعی از متدینین لاهیجان، ۱۳۹۸ قمری.
۱۶. ناتل خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
۱۷. نسفی، عمر بن محمد. القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف هادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۸. یاحقی، محمدجعفر. فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابره‌های فارسی واژه‌های قرآن براساس ۱۴۲ قرآن خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۵ جلد، ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر. الزاجرة للصغار عن معاوضة الکبار، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، در میراث اسلامی ایران، گردآوری رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۲۱-۶۵۰.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان. تاریخ الإسلام وَ وُفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۲۰۰۳.

21. Sotheby's. *Art of the Islamic World, Including 20th Century Middle Eastern Paintings*, London, 18 October 2001.

